سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۴۰

نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

ایران برای همه است

اکنون نوبت پاسخ به وفاداری مردم است

دکتر علی حسن ابراهیمی

مسئولیت اجتماعی فراموش شده وزارت نفت در حمایت از استان بوشهر!

بوشهر فراموش شده

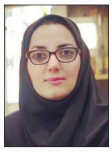
مجتبی گرگوری مطلق



بحران بی‌تحرکی در دل اعتبارات؛

زنگ خطر توسعه در بوشهر

فرزاد ادیبان



رقابت زنانه زیر سلطه فرهنگ مردانه

■ دکتر مریم فرخ نیا



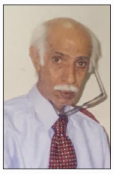
نشانه‌های اعتیاد به اینترنت

■ حسین زیرراهی



سکانسی از "محاکمه خالق ایموجی، لایک و قلبک"

■ امید غضنفر



ناگفته‌هایی از بیمارستان شیر و خورشید در بوشهر

■ کاظم سیدرضازاده



شاهنامه، در بنیادش، آرمان است، نه فاجعه

■ نبی دهقانی



از علاقه کودکی تا جست‌وجوی سبک شخصی در نقاشی

■ مهسا نکیسا



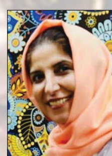
داستان‌هایم، میوه‌هایی است که از جغرافیای بوشهر می‌چینم

■ داریوش غریب‌زاده



قدیمی‌ترین عکس موجود از بوشهر

■ دکتر محمدرضا بلادی



پدرم به فوتبالیست‌های محل، زندگی بخشید

■ مژده مواجی



مدل‌های دو دلاری و مدادهای کاپی

■ علی بهی‌پور



دانش‌آموزانی بسیار مودب و با فرهنگ

■ علی دباش

هشدار معاون استاندار بوشهر

احتمال برگشت ۱۷ هزار میلیارد ریال اعتبار استان بوشهر به خزانه دولت

معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار بوشهر گفت: هم اکنون ۱۷هزار میلیارد ریال اعتبار در حساب دستگاه‌های اجرایی این استان وجود دارد که در صورت جذب نشدن آن این اعتبارات تا دو ماه آینده، تمامی مبالغ به خزانه دولت بازگردانده خواهد شد.

به گزارش ایرنا، شاپور رجایی در جلسه شورای فنی استان بوشهر بیان کرد: ساماندهی اعتبارات سال گذشته دستگاه‌های اجرایی این استان تا مدت باقی مانده ضروری است.

وی اظهارکرد: ثبت تمامی پروژه‌های قابل افتتاح در هفته دولت در این استان تا ۳۱ مرداد ماه در سامانه منتاک الزامی است و از دستگاه‌ها خواست در این زمینه هماهنگی لازم را انجام دهند.

رجایی درباره ضرورت تکمیل استخر دانش‌آموزی شهر بوشهر گفت: فرمانداری بوشهر و اداره کل آموزش و پرورش تنها یک ماه فرصت دارند این پروژه را که با ۱۵۰ میلیارد ریال اعتبار اجرا شده‌است به بهره‌برداری برسانند، در غیر این صورت اقدامات قانونی انجام خواهد شد.

معاون نظام فنی و اجرایی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان بوشهر و دبیر شورای فنی این استان، گزارش از وضعیت پروژه‌های راه‌سازی و نظارت‌های میدانی ارائه کرد و ادامه داد: در بازدید میدانی اخیر کارگروه نظارت از محور جم - سیراف، ایرادات از جمله ترک‌های سطحی، لغزش لایه‌های آسفالت و حالت ارتجاعی در روکش مشاهده شد که نیازمند اقدامات اصلاحی فوری است.

مهدی رزمی، با تأکید بر استفاده از مصالح مقاوم در مناطق کوهستانی افزود: در پروژه‌هایی مانند محور جم — طاهری و برازجان — کنارتخته باید از آسفالت مناسب نظیر MC استفاده شود تا ضمن افزایش کیفیت مسیر، از تحمیل هزینه‌های مجدد جلوگیری شود.

وی خواستار اهتمام جدی دستگاه‌های اجرایی برای ارتقای کیفیت پروژه‌ها و تحقق رضایت مردم به عنوان بهره‌برداران شد.

مشکل اینترنت گوشی‌های همراه را رفع کنید

مرتضی عباسی : درخواست فوری از مدیرکل فناوری و زیرساخت استان بوشهر

متأسفانه این روزها با قطعی‌های مکرر برق در شهر بوشهر، بعد از حدود ۲۰ دقیقه اینترنت گوشی‌های همراه یا خیلی کند می‌شه یا کلاً قطع می‌شود!

مشکل از آن‌جاست که دکل‌های مخابراتی (BTS) به خاطر نداشتن برق پشتیبان (UPS)، بعد از قطعی برق از مدار خارج می‌شوند و ارتباط‌مان به کلی از بین می‌رود.

جناب مهندس سملیان، از شما تقاضا داریم شخصاً ورود کنید و برای رفع این مشکل راه‌حلی فوری پیدا کنید. تجهیز این دکل‌ها به برق پشتیبان هم حق مردم و هم لازمه ارتباط پایدار، مخصوصاً توی شرایط اضطراری است.

دیابت سلامت بوشهری‌ها را تهدید می کند

سرپرست معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: بیماری دیابت در استان سیر صعودی دارد و به یکی از تهدیدهای جدی سلامت دراین استان تبدیل شده‌است.

امیرحسین دارابی افزود: دیابت در استان بوشهر روند افزایشی داشته و یکی از مهم‌ترین تهدیدهای حوزه سلامت در استان به شمار می‌رود.

استاندار بوشهر:

تعهدات هلدینگ خلیج فارس در توسعه استان بوشهر دو برابر شود



استاندار بوشهر گفت: اگر چه مجموعه هلدینگ خلیج فارس سال گذشته به تعهدات خود درعرصه مسئولیت‌های اجتماعی عمل کرده، اما انتظارات مردم این استان، دوبرابر شدن این تعهدات و اقدامات ارزنده است. به گزارش ایرنا، ارسلان زارع در نشست با محمد شریعتمداری مدیرعامل هلدینگ خلیج فارس با تشکر از مجموعه صنایع پتروشیمی خلیج فارس بابت تولید بی‌وقفه و پایدار در ایام جنگ ۱۲ روزه بیان کرد: این مهم موجب شد که روند تامین مواد اولیه صنایع وابسته و در امر پیش بینی‌های صادرات محصولات پتروشیمی خلل جدی وارد نشود و تحقق برنامه‌ها تحت‌الشعاع قرار نگیرد.

وی با تاکید بر تامین اعتبار برای تکمیل طرح‌های عمرانی از طریق مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌های وابسته به هلدینگ خلیج فارس خواستار نقش آفرینی و همکاری بیشتر هلدینگ خلیج فارس در احداث و تجهیز مدارس استان بوشهر شد.

استاندار بوشهر با تقدیر از مدیرعامل هلدینگ خلیج فارس بخاطر در اولویت قرار دادن اشتغال نیروهای بومی در این مجموعه گفت: در سال گذشته مصوبات اختصاص سهم اشتغال ۶۰ درصدی نیروهای بومی در شرکت‌های زیر مجموعه، اجرایی و عملیاتی شده‌است.

زارع با اشاره به تاکید رئیس‌جمهور بر نهضت مدرسه‌سازی و عدالت آموزشی خواستار نقش آفرینی و همکاری بیشتر هلدینگ خلیج فارس در احداث و تجهیز مدارس از طریق اعتبارات مسئولیت اجتماعی شد.

شریعتمداری مدیرعامل شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس نیز ضمن تقدیر از تلاش‌های استاندار بوشهر، دستورات لازم را برای تحقق درخواست‌های ایشان به مدیران زیرمجموعه صادر کرد.

خالق کتاب «خورموج» درگذشت



حسن کلبعلی، نویسنده خورموجی پس از تحمل چندین ماه بیماری در پی ابتلا به سرطان حنجره شامگاه ۳۱ تیر در شیراز بدرود حیات گفت. عبدالرحمن برزگر نویسنده و از دوستان کلبعلی در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) با ابراز ناراحتی از درگذشت این نویسنده در بوشهر گفت: حسن کلبعلی، خالق کتاب خورموج به روایت عکس و اسناد با عنوان «از هور تا خور» و «کوه‌نوشته‌های بیرمی» با موضوع پویش مردمی نجات محیط‌زیست و حیات‌وحش ارتفاعات کوه بیرمی بود.

این نویسنده و پژوهشگر در خصوص وی توضیح داد: کلبعلی متولد سال ۱۳۳۲ در خورموج بود. وی در زمینه تاریخ منطقه دشتی و ساماندهی اسناد نویافته فعالیت منحصربه‌فردی داشت. مرحوم کلبعلی گنجینه‌ای از اسناد و عکس به‌صورت دیجیتال و محتوای فیزیکی را از منطقه شهرستان دشتی جمع آوری کرده بود که با بازخوانی متون قدیمی و بازتعریف عکس‌ها، نگاه جدیدی را در قالب کتاب «از هور تا خور» به زیور طبع آراسته کرد.

وی همچنین به دغدغه‌مندی و کنش‌های محیط زیستی کلبعلی در دوران حیاتش اشاره و تصریح کرد: حسن کلبعلی با همراهی مردم خورموج در راه‌اندازی پویش نجات کوه بیرمی توانستند از تخریب محیط زیست کوه جلوگیری کنند. منطقه بیرمی از مناطق حفاظت‌شده مهم استان بوشهر شناخته می‌شود که در آن زیستمندانی چون پلنگ، آهو و بز کوهی و... زندگی می کند.

برزگر ادامه داد: کلبعلی در گزارشی مفصل با ارائه تاریخچه‌ای از کوه بیرمی و معرفی گونه‌های مختلف حیات‌وحش و بازگوکردن چگونگی شکل گیری پویش و حمایت مردمی در سومین دوره جشنواره ملی کوه‌نوشته‌ها شرکت کرد و خوش درخشید و توانست جایزه ویژه این رویداد را از آن خود کند.

وعده نماینده دشتی و تنگستان برای انتقال حساب‌های مالی و انتقال سرمایه شرکت‌های پتروشیمی به بوشهر

نماینده منطقه شهرستان‌های دشتی و تنگستان در مجلس گفت: شرکت‌های پتروشیمی مستقر در استان بوشهر را با ابزارهای قانونی، مکلف به بازگشایی حساب‌های مالی و انتقال سرمایه در بانک‌های استان می کنیم.

وی افزود: در استان بوشهر، ۲۷ پتروشیمی فعال وجود دارد که برخی از آنها تا ۵۰۰ حساب بانکی در سراسر کشور دارند اما فقط چهار الی پنج حساب در بانک های استان گشایش کرده‌اند. با گشایش حساب و انتقال بخشی از سرمایه‌های مالی شرکت های پتروشیمی به بانک‌های استان بوشهر، زمینه ارائه تسهیلات به بخش‌های خصوصی و حوزه تولید ارتقا می یابد.

رقابت زنانه زیر سلطه فرهنگ مردانه

دکتر مریم فرخ نیا



تاریخ تحول اجتماعی زنان در ایران، اگرچه گام‌هایی مهم در راستای تغییر نقش و الگوی زنان در اجتماع برداشته، اما هنوز آن‌قدر در مقیاس تاریخی جوان است که به‌سختی بتوان سن آن را حتی صد سال تخمین زد.

در بسیاری از جوامع کوچک‌تر و سنتی‌تر، نیز زنان همچنان در جایگاهی فرودست قرار دارند، جایگاهی که با ساختارهای فرهنگی و تاریخ هزاران ساله مان پیوند خورده است.

این فرودستی نه ناشی از ناتوانی یا فقدان شایستگی، بلکه نتیجهٔ وجود ساختارهایی‌ست که حضور زن را نه بر پایهٔ توانمندی، بلکه براساس «بایدها و نبایدهای» فرهنگی محدود کرده و هویتش را در سایه هویت مردانه خود تعریف نموده‌اند.

زنانی که در طول قرن‌ها حتی شاعر، نویسنده، فیلسوف یا دانشمند بودند، نه‌تنها مجال روایت زندگی خود را نیافتند، بلکه نام‌شان از حافظهٔ جمعی پاک شد و صدایشان نیز در پشت صدای مردانهٔ تاریخ به گوش ما نرسید. این فراموشی صرفاً پیامد یک اتفاق یا حذف طبیعی نیست؛ بلکه محروم‌سازی فرهنگیِ تعمدی‌ست که جامعه را از بخشی از حقیقتِ خود بی‌نصیب گذاشته است.

امروز، هرچند شاهد تغییراتی بنیادین در ظاهر و حضور اجتماعی زنان هستیم و برخلاف چند دههٔ گذشته، شاهد حضور گسترده آنان در دانشگاه‌ها و رسانه‌ها شده‌ایم، اما این دیده شدن الزاماً به معنای پذیرفته شدن در جایگاهی برابر نیست. تحول نگاه به زن نسبت به گذشته دلگرم‌کننده است، اما راه رسیدن به برابری هنوز طولانی و پرپیچ‌وخم است.

تبعیض‌های آشکار جای خود را به قالب‌های پنهان‌تر داده‌اند؛ درست است که زن دیگر در پستوی خانه محبوس نیست، اما در بسیاری موارد، حضور اجتماعی‌اش به ابزاری نمایشی، مصرف‌گرایی یا جذابیت تبدیل شده است و مشارکتی حقیقی و مبتنی بر اراده آزاد وجود ندارد.

از سوی دیگر، در جوامعی سنتی‌تر که فرهنگ مردسالارانه ریشه‌های عمیق دارد، زنان غالباً در جایگاه دوم باقی مانده‌اند. تصمیم‌گیری‌ها، اعتبار اجتماعی و فرصت‌ها برای زنان محدود به چارچوب‌هایی‌ست که نقش زن را تثبیت‌شده، سنتی و تابع تعریف می کنند.

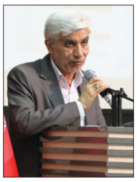
اما یکی از دردناک‌ترین جلوه‌های این فرهنگ، بازتولید آن توسط خود زنان است. روابط میان زنان، به‌جای همیاری و پشتیبانی، گاه ناآگاهانه به صحنه‌ای از رقابت‌های ناسالم تبدیل می‌شود؛ رقابتی که نه‌تنها حاصل درونی‌شدن ارزش‌های مردسالارانه است، بلکه به حذف حضور زن توسط خودشان منجر می‌شود. زنانی که می‌توانستند پشتیبان یکدیگر باشند، ناخواسته تبدیل به ابزار حذف و تحقیر دیگری می‌شوند که نه بر اساس دشمنی شخصی، بلکه تحت تأثیر الگوییست که جایگاه زنان را محدود، مقایسه‌پذیر و بی‌ثبات تعریف کرده است.

این رقابت بیمارگونه، حاصل فرهنگی‌ست که زنان را از منابع واقعی قدرت دور نگه داشته و آنان را به جای ریشه‌دواندن، به حاشیه‌راندگی و حذف یکدیگر سوق داده است. تأثیر فرهنگ مردانه در ذهن و رفتار زنان، نه‌تنها مانع همبستگی، بلکه سدی در برابر دگرگونی اجتماعی‌ست.

برای رسیدن به دگرگونی ریشه‌ای فرهنگی، باید هویت زنانه از نو تعریف شود که این‌بار نه در واکنش به فرهنگ مردسالاری، بلکه در خلق الگویی نو از مشارکت، مسئولیت‌پذیری و حضور مؤثر در ساختار فرهنگی است الگویی که زن را نه صرفاً حاضر در اجتماع، بلکه مؤثر و تصمیم‌ساز معرفی کند.

زنان نباید صرفاً در اجتماع دیده شوند، بلکه باید با آگاهی، اراده و قدرت تصمیم‌سازی حضور داشته باشند؛ حضوری که نه تزئینی و نمادین، بلکه بنیادین و تحول‌ساز گردد. تنها در این صورت، می‌توان به بازتعریف فرهنگ و ساخت جامعه‌ای برابر اندیشید، جایی که زنان در کنار هم بایستند.

مجوز ۷ رشته جدید کارشناسی ارشد برای دانشگاه پیام نور استان بوشهر صادر شد



رئیس دانشگاه پیام نور استان بوشهر گفت: با موافقت شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم،تحقیقات و فناوری مجوز هفت رشته تحصیلی جدید در مقطع کارشناسی ارشد برای مراکز این دانشگاه در استان صادر شد.

محمدرضا بحرانی در گفت وگو با ایرنا افزود: امسال با موافقت شورای گسترش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، چهار رشته شامل روانشناسی عمومی، آموزش زبان انگلیسی ، حقوق بین‌الملل و مدیریت دولتی گرایش رفتار سازمانی برای دانشگاه پیام نور مرکز بوشهر، رشته روانشناسی اجتماعی برای واحد گناوه و مدیریت دولتی گرایش توسعه منابع انسانی و زبان و ادبیات فارسی برای مرکز کنگان به تصویب رسید. باتوجه به این‌که رشته‌های یاشده در دفترچه امسال وجود دارد پذیرش دانشجو نیز انجام خواهد شد. هم اینک دانشگاه پیام نور استان بوشهر دارای ۹۵ رشته محل در مقطع کارشناسی ، ۲۷ رشته محل در مقطع کارشناسی ارشد و رشته شیمی عالی در مقطع دکترا دانشجو می پذیرد. هم اینک ۹ هزار و ۹۳ دانشجو در مقطع تحصیلی مختلف در مراکز دانشگاهی این استان در حال تحصیل هستند.

وی با بیان این‌که در همه شهرستان‌های استان بوشهر مرکز دانشگاهی پیام نور فعال است گفت: در زمان حاضر ۳۷۵ نفر در واحدهای دانشگاه پیام نور استان فعالیت دارند که از این شمار ۵۴ نفر عضو هیات علمی بوده ومابقی مدرسان مدعو شده هستند.

زندگی آگاهانه

نشانه‌های اعتیاد به اینترنت

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



کارلی فیورینا از مدیران اجرایی امریکا و نویسنده کتاب «راه خودت را پیدا کن» می‌گوید: من هم مثل هر کاربر دیگری از ویژگی‌های شگفت‌انگیز و عالی گوشی هوشمندم لذت می‌برم. ولی سریعا می‌توانم اعتراف کنم که چه کاری نمی‌تواند انجام دهد؛ گوشی هوشمند نمی‌تواند انسان باهوش‌تری از من بسازد. نمی‌تواند قدرت تمرکز مرا افزایش دهد. نمی‌تواند زمان توجه مرا بالا ببرد. نمی‌تواند سلول‌های مغزی جدیدی برایم تولید کند. نمی‌تواند موهبت شکیبایی را به من بیاموزد. نمی‌تواند اخلاق را در مسیر زندگی من تزریق کند. مهمتر این‌که نمی‌تواند به من بیاموزد چگونه رابطه بهتری با دیگران داشته باشم.

امروزه ما بیشتر کارهای‌مان را با گوشی هوشمند انجام می‌دهیم. از تماس با دیگران و کارهای بانکی گرفته تا یافتن آدرس و مطالعه و آموزش و برنامه‌ریزی کارها و سفارش غذا و گرفتن تاکسی و کارهای اداری. در نتیجه کنار گذاشتن آن و برگشت به دنیای قبل هوشمند شدن گوشی‌ها برایمان غیرممکن است. حتی با وجود این‌که می‌دانیم چقدر وقت‌مان را هدر می‌دهد. بر اساس پژوهشی از هشت نفر آمریکایی یک نفر گرفتار «کاربرد دردسرساز اینترنت است. مواردی مانند هرزه‌نگاری آنلاین، بازی‌های ویدیویی، قماربازی، حراج و خرید اینترنتی، رسانه‌های اجتماعی، ارسال و دریافت پیام و استفاده بیش از حد از گوشی هوشمند. طبق نظر دکتر کیمبرلی یانگ، دکتر دیوید گرینفیلد و دیگران که در مورد این موضوعات تحقیق کرده‌اند نشانه‌های اعتیاد به تکنولوژی شامل موارد زیر است:

* شما مجذوب اینترنت هستید. یعنی به فعالیت‌های آنلاین قبلی خود فکر می کنید. یا فعالیت بعدی را پیش‌بینی می کنید.
* برای این که احساس رضایت کنید به استفاده فزاینده از اینترنت نیاز دارید.
* وقتی استفاده از اینترنت را متوقف می کنید یا زمان آن را کم می کنید احساس ناآرامی، بی‌حوصلگی، افسردگی و ناراحتی می کنید.
* بیشتر از زمانی که قصد داشتید آنلاین می‌مانید.
* از تکنولوژی بعنوان راهی برای فرار از مشکلات یا از بین بردن احساساتی مانند تنهایی، ترس، گناه، اضطراب و افسردگی استفاده می کنید.
* نیاز دارد که بلافاصله به تلفن هوشمند خود پاسخ دهید.
* مرتب گوشی خود را چک می کنید. حتی زمانی که زنگ نمی‌خورد یا پیامی نیامده است.
* توهم لرزش یا زنگ تلفن همراه دارید. حتی وقتی زنگ یا لرزشی وجود ندارد.
* از وقایع زندگی واقعی به نفع دنیای مجازی چشم‌پوشی می کنید. مثلا به جای صحبت با دیگران یا تماشای بازی کودک خود ترجیح می‌دهید سرتان در گوشی باشد.
* هنگام دوری از گوشی یا کامپیوترتان مضطرب می‌شوید. البته اغلب گوشی‌بازان چنین احساسی را تجربه نمی کنند. چون هیچوقت از گوشی خود دور نمی‌شوند.

کاهش اعتیاد به گوشی؛ بهترین روش برای ترک یک عادت پر کردن جای آن عادت با یک عادت مفید است. بهتر است دستتان به چیز دیگری بند باشد. یا تا جایی که می‌توانید گوشی را نزدیک خود نگذارید که نتوانید آن‌را چک کنید. جاهایی را گوشی ممنوع کنید مانند اتاق خواب، میز کار، جمع دوستانه، پارک و پیاده‌روی بیرون. برخی برنامه‌های اعتیادآور را از گوشی خود پاک کنید. مانند بازی‌ها و اینستاگرام. اعلانات برنامه‌ها را ببندید.

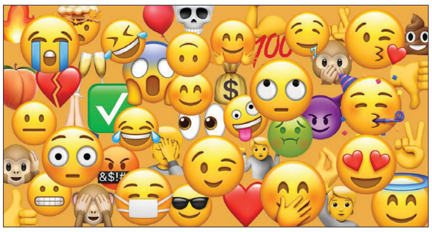
تلخند

سکانسی از "محاکمه ی خالق ایموجی، لایک و قلبک"

امید غضنفر



قاضی: آقای خالق! شما متهمید که با طراحی انبوهی "شکلک" و "قلبک" بی خاصیت در "فضای مجازی"، برخی افراد را از لذت ارسال "متن" و توصیف احساس شان در قالب "کلمات" محروم کرده اید و استفاده‌ی بی منطق از این اشکال را بین شان رواج داده اید. از طرف اعضای "انجمن حمایت از واژه" هم شکایات بسیاری در پرونده‌تان ثبت شده و همه‌ی شاکیان معتقدند شما توصیف احساسات انسانی با کلمات را از طریق طراحی یک مشت شکلک و پاشیدن‌شان در گوشی‌ها به سمت فراموشی و زوال برده اید. چه دفاعی دارید؟



متهم: جناب قاضی! واقعیت این است که هدف‌ام این بود مردم متن شان را گاهی با ایموجی‌ها و نشانه‌ی لایک و قلبک تزیین کنند، نه این که آن ها را به جای کلمه به کار ببرند. وقتی برخی آدم‌ها به جای وصل چند تا حرف و ارسال جملات احساسی‌ای کی ثانیه با یک کلیک، شکلک برای هم می فرستد دیگر مقصر من نیستم. صادقانه بگویم که پشیمان‌ام و به عنوان دفاع، این ایموجی را تقدیم می‌کنم!

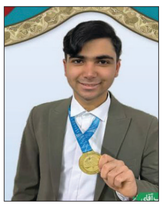
قاضی: به هر حال با این شکلک ها به احساسات و نحوه‌ی ارتباط مردم از طریق ارسال متن لطمه زده اید.

آقای وکیل مدافع، آخرین دفاع را از شما می شنویم.

وکیل مدافع: ببخشید جناب قاضی. "فن"های دو آتشه چند تا کلیپ "فان" فرستاده اند. لطفن با متهم ادامه دهید، من بروم یک گوشه‌ی دنج این‌ها را ببینم و چند تا لایک و شکلک برای دوستان بفرستم و برگردم!

[قاضی در واکنش به گفته‌ی وکیل مدافع، بهت زده به دوربین خیره شده و سپس در افق محو می‌شود!...]

دانش‌آموز بوشهری به المپیاد جهانی اقتصاد اعزام شد

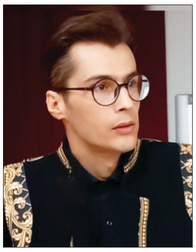


علیرضا احمدی دانش‌آموز پایه ۱۲ ریاضی دبیرستان استعدادهای درخشان شهید بهشتی شهر بوشهر به عنوان یکی از اعضای منتخب تیم جمهوری اسلامی ایران به هشتمین المپیاد جهانی اقتصاد (IEO۲۰۲۵) در کشور آذربایجان اعزام شد. وی در سال جاری موفق به دریافت مدال طلای المپیاد اقتصاد در کشور شد.

مسئولیت اجتماعی فراموش شده وزارت نفت در حمایت از استان بوشهر!

بوشهر فراموش شده

مجتبی گرگوری مطلق

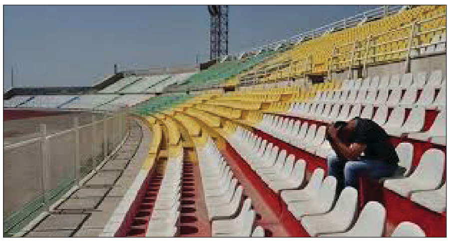


آقای رئیس جمهور، دکتر پزشکیان و آقای رئیس مجلس جناب قالیباف، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تا به حال چند بار خوانده اید ؟

مطمئناً که مثل نهج البلاغه حضرت علی(ع) و قرآن کریم، آن را چند ده بار به‌واسطه مسئولیت‌های متعدد خوانده و از حفظ هستید.

اصل چهل و هشتم، به موضوع تخصیص اعتبار به استان‌ها از محل درآمد خود و توزیع فعالیت‌های اقتصادی عادلانه میان استان‌ها پرداخته است.

اصلی که تأکید دارد که در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی، ابداً نباید تبعیضی وجود داشته باشد.



همچنین، هر منطقه باید متناسب با نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد.

به طور خلاصه، قانون اساسی و قوانین مرتبط با آن، بر توزیع عادلانه منابع و اعتبارات میان استان‌ها، بر اساس درآمد خود تأکید دارند، تا هر منطقه بتواند بر اساس نیازها و پتانسیل‌های خود توسعه یابد.

به‌نظر شما، اکنون شاهد عدالت هستیم؟

اگر درست اجرا نمی‌شود، نظارت مجلس کجاست و وظیفه‌اش چیست؟

آقای دکتر پزشکیان و قالیباف، همدلی و اتحاد در میان مردم حفظ کردن، با نماهنگ و ساختن چند برنامه تلویزیونی حاصل نمی‌شود.

ما مردم بوشهر، حقوق تضییع شده خود را از شما می‌خواهیم.

هیئت فوتبال استان بوشهر و اداره ورزش و جوانان این استان را بدون حامی و اسپانسر و اعتبار، به امان خدا رها کرده اید، بدون این که کمی به حقوق این نهادهای ورزشی و مردم استان فکر کنید.

به راستی عدالت این شکلی اجرا می‌شود؟

در شرایطی که ورزش قهرمانی بوشهر با استعدادهای درخشان، به خوابی طولانی رفته، و دو باشگاه ریشه‌دار و هویت‌ساز استان بوشهر، ایرانجوان و شاهین بوشهر، یکی در حال احتضار است و دیگری زیر بار بدهی‌های سنگین در باتلاق ورشکستگی دست و پا می‌زند، ما مردم استان بوشهر شاهد تخصیص اعتباری حدود ۶۴۰ میلیارد تومان به باشگاه استقلال تهران هستیم که نه بوی نفت را می‌شناسد و نه دود گاز حاصله را!

عدالت و عدم تبعیض اجتماعی این‌گونه است؟

اعتباری که بر خلاف منطق توسعه‌ی عادلانه، عدالت اجتماعی یا اولویت‌های ملی و منطقه‌ای است و به هیچ عنوان قابل توجیه نیست.

سؤالی که افکار عمومی استان بوشهر با صدای بلند می‌پرسند و باید بپرسند این است:

با وجود این‌همه صنایع نفت و گاز، پتروشیمی‌های میلیارد دلاری، بنادر و گمرکات پرترافیک، چرا سهم واقعی مردم بوشهر، فقط ترافیک تریلرها، دود، آلودگی، گرما و از همه آن‌ها بدتر فراموشی است؟

خسته شدیم از بس داد زدیم، که استان بوشهر یکی از ثروتمندترین مناطق ایران در تولید درآمدهای ملی است، اما در اختصاص بودجه فرهنگی، ورزشی و عمرانی، از فقیرترین‌ها به شمار می‌آید.

چرا ؟

باشگاه‌های شاهین و ایرانجوان بوشهر، نه فقط دو تیم فوتبال، بلکه بخش مهمی از هویت، غرور و حافظه جمعی مردم استان هستند. تیم‌هایی که دهه‌هاست فرزندان این خاک را به ورزش ملی معرفی کرده‌اند و استعدادهای بزرگی در حال فعالیتند، اما اکنون با بی‌توجهی مطلق نهادهای تصمیم گیر پایتخت نشین، به سمت نابودی سوق داده می‌شوند.

چرا باید صدها میلیارد تومان از منابع کشور صرف حمایت از تیم‌های پایتخت‌نشین شود که ده‌ها منبع مالی دیگر نیز در اختیار دارند، اما باشگاه‌های استانی باید از حداقل حمایت‌ها نیز محروم باشند؟

آقای رئیس جمهور، آیا می‌دانید با مبلغ قرارداد یک بازیکن در تهران و اصفهان و تبریز، می‌شود هم شاهین را زنده کرد و هم بدهی‌هایش را پرداخت کرد؟

رئیس مجلس آقای قالیباف، میدانی فقط با مبلغ قرارداد دو بازیکن، ایرانجوان بوشهر با تکیه بر استعدادهای بومی خود می‌تواند مدعی حضور در لیگ برتر کشور باشد؟

آیا ما ایرانی نیستیم؟ آیا نفت و گاز فقط برای تهران و اصفهان و خوزستان و تبریز است؟

آیا غرور ورزشی فقط حق تیم‌هایی پایتخت‌نشین و وابسته به غول‌های صنعتی در کشور است که منابع ما را خرج می کنند؟

من از مسئولان ارشد کشور، وزارت نفت، وزارت ورزش و جوانان، سازمان برنامه و بودجه، و نمایندگان مجلس انتظار پاسخ دارم.

چرا هیچ نهاد پتروشیمی، هیچ منطقه اقتصادی ویژه، هیچ بندر، گمرک یا شرکت نفتی، مسئولیت اجتماعی خود را در حمایت از استان بوشهر انجام نمی‌دهد؟

این وضعیت نه فقط ظلم به استان بوشهر، بلکه خیانت به نسل جوان و آینده‌ساز کشور در جنوب کشور است.

ادامه این روند یعنی حذف تدریجی بوشهر، خوزستان، بندرعباس از نقشه ورزشی کشور.

صدای‌مان را به گوش همه می‌رسانیم، که ما نیز سهمی از این کشور داریم. ما نیز حق داریم. ما ایرانی هستیم، پس فراموش‌مان نکنید.

پدرم به فوتبالیست‌های محل، زندگی بخشید

مژده مواجی - آلمان



دو روز که از بهار ۱۳۶۴ گذشت، پدرم درگذشت. روز اول فروردین همگی در بوشهر به بهشت صادق رفتیم تا تحویل سال را در قطعهٔ شهدا کنار برادرانم، علی و حسن، بگذرانیم. آن‌ها برای آزادسازی خرمشهر جنگیده بودند و در جبههٔ خرمشهر در یک روز شهید شدند؛ در یک روز بهاری اردیبهشت‌ماه. سه سال بود که سفرهٔ هفت‌سین را آن‌جا پهن می‌کردیم و تمام خانواده دور هم جمع می‌شدیم. سه سال بود که منتظر شمارش معکوس هنگام تحویل سال می‌ماندیم. لحظه‌ای که تمام درد دنیا روی سرمان ریخته می‌شد، با صدای بلند شیون می‌کردیم و مادرم در آن میان پاهایش را دراز می‌کرد و لالایی برایشان می‌خواند.

مرگ پدرم خیلی آرام اتفاق افتاد، در نیمه‌شب دوم فروردین در شلوغی صدای ضدهوایی جنگ عراق و ایران. شب خوابید و دیگر بیدار نشد. مرگی به‌آرامی خودش؛ آن‌قدر آرام که غم درونی‌اش را بروز نمی‌داد. او اندوه سه‌ساله‌ای را با ازدست‌دادن پسرانش علی و حسن، در دلش حمل کرده بود که نه‌تنها از آن کاسته نمی‌شد، بلکه روزبه‌روز به آن افزوده هم می‌شد. سحرگاه روز دوم بهار، پدر دیگر زیر بار اندوه تاب نیاورد و قلبش برای همیشه از تپش افتاد.

پدر روز دوم بهار توی طارمه خانه قدیمی‌مان در بوشهر روی تشک خود خوابانده شد، روی او ملافه کشیده شد و همه‌مان در کنارش ماندیم تا با او وداع کنیم. وداعی ناباورانه برای همه؛ بزرگ‌ترها و نوه‌های خردسالش. مادر می‌خواست که پدر در طارمه آخرین خستگی سال‌ها زحمتش را به در کند. در خانه‌ای که با عشق برای خانواده‌اش ساخته بود. مادر در سوگ پدر مانند سوگواری برای پسرهایش لباس سیاه بر تن نکرد.

طی سه سال، سومین مرد خانه از میان رفته بود و انگار قرار نبود سوگواری‌مان تمام شود. پدر به خاک سپرده شد، با فاصلهٔ کمی از جایگاه پسرهایش علی و حسن، و به آرامش رسید.

همگی بعد از پایان مراسم در بهشت صادق برای صرف ناهار و پذیرایی از مهمانان راهی خانه شدیم. در حیاط خانهٔ قدیمی‌مان، آن‌جا که نخل‌ها شاهد سوگواری پدر بودند، همسایه‌هامان حاج‌عبدالله و مشهدی‌حسین که استاد آشپزی بودند، آستین‌هایشان را بالا زده بودند و در دیگ‌های مسی بزرگ پلو و قیمهٔ بوشهری را تدارک دیده بودند. سفرهٔ بزرگ برای پذیرایی از مهمانان پهن شد و مهمان‌ها دور سفرهٔ بزرگ روی زمین برای ناهار دعوت شدند. هنوز چند لقمه‌ای از گلوها پایین نرفته بود که به‌ناگاه صدای دهشتناک انفجار آمد. میگ عراقی را دیدیم. چقدر پایین آمده بود! درست بالای زمین فوتبال کنار خانه‌مان. قلب‌مان فرو ریخت. دوباره و دوباره صدای بمب آمد. انگار زمین از جا کنده شد. آسمان دود آلود شد و بوی باروت و سوختگی در هوا پخش شد. شیشهٔ پنجره‌ها شکستند. مهمان‌ها سفره را رها کردند و راه گریز جستجو کردند. در این همهمه که کسی صدای کسی را نمی‌شنید، یک نفر با صدای بلند تکرار می‌کرد: «روی زمین دراز بکشید.»

تعدادی کف اتاق دراز کشیدند، اما اکثر افراد می‌گریختند. مادرم مهمان‌ها را به آرامش دعوت می‌کرد: «همین جا بمانید تا کنار هم باشیم. همه‌چیز درست می‌شود، درست می‌شود.»

همسایه‌ای که بیرون رفته بود، دوباره برگشت و گفت: «دخترکی زیر آوار کشته شده. اما بمب میدان فوتبال به کسی اصابت نکرده.»

مادرم دعاکنان رو به ما کرد و گفت: «بازیکنان فوتبال محله در مراسم دفن شرکت کرده بودند. پدرتان جان همه‌شان را نجات داد.»

او مانند مرگ پسرانش، در غم مرگ پدر می‌سوخت اما بقیه را به آرامش دعوت می‌کرد.

در این همهمهٔ سیاه جنگ، مهمانی که با صدای بمباران با همسرش گریخته بود با چهره‌ای برافروخته به خانه‌مان بازگشت. او فراموش کرده بود دخترکش را با خود ببرد.

مدل‌های دو دلاری و مدادهای کاپی

علی بهی‌پور

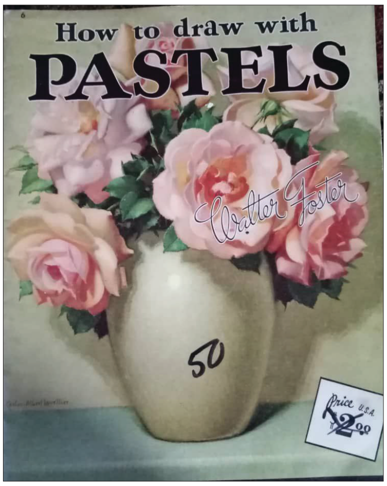


دایی بزرگ من، سال ها سرآشپز سفارت انگلیس در کویت بود و گاهی که یادش می آمد تنها خواهرزاده‌اش را ببیند، به بوشهر می‌آمد و برای او و بچه‌هایش -که مابودیم- هدایایی می آورد. یکی از آن سوغاتی‌ها، جعبه‌ی مداد رنگ دوازده‌تایی بود که مادرم، موقع بهانه جویی من برای آرام کردن‌ام در اختیارم می گذاشت. احتمالا بوی همان جعبه ی مداد رنگی، مرا دچار سرگیجه‌ای نمود و بعدها مبتلا به بیماری ای به نام "نقاشی" کرد!

از آن سال ها، مداد تک رنگ بنفشی را به یاد دارم که دانش‌آموزان، بسیار از آن استفاده می کردند و به مداد "کاپی" معروف بود که دراصل مداد "کپی" بود. در موقع نوشتن، نوک آن را با آب دهان خیس می کردیم تا اندکی رنگ بدهد.

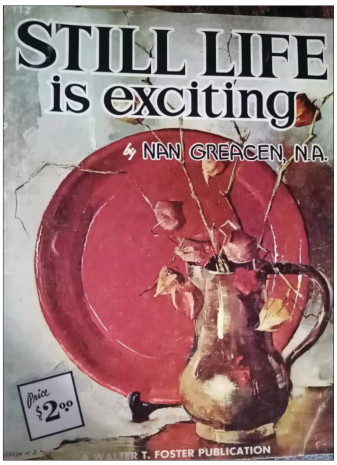
من غیر از آن جعبه ی مداد رنگی سوغاتی دایی ، تا مدتها نشان هیچ رنگی را ندیدم. افرادی هم که در بوشهر با مواد رنگی، مثل گواش، آبرنگ یا رنگ روغن کار می کردند، اغلب رنگهایشان را از شهرهای دیگر تهیه می کردند. بعدها زنده یاد "خلیل تواللی" از شیراز به بوشهر آمد و در مدرسه سعادت به تدریس هنر پرداخت، من اما هیچ‌گاه "تواللی"را ندیدم تنها نام او را سال‌های دبیرستان، از دبیر ادبیات‌مان "علی باباچاهی" شاعر و دوست نزدیک تواللی شنیدم.

تواللی، در یک آموزشگاه آزاد نیز به آموزش نقاشی مشغول بود و مواد رنگی را در اختیار شاگردان اش قرار می‌داد. وی بسیاری از هنرجویان دیروز و نقاشان امروز بوشهر را آموزش داد وبه راستی نقشی ماندگار، در شناساندن استعدادها و پیشرفت هنرمندان در گستره‌ی هنرهای تجسمی این دیار ازخود بیادگارگذاشت.



در دهه چهل که دوره ی کودکی و تا پایان دهه‌ی پنجاه که دوره ی نوجوانی را سپری کردم، هرگز کسی را هنگام نقاشی یا خوشنویسی از نزدیک ندیده بودم، تنها یک روز در دبستان "اخوت" به طور اتفاقی از پشت پنجره کارگاه مدرسه، زنده یاد "قاسم پورمحمد" معلم کلاس اول را دیدم،که با چاقویی که همیشه در جیب کت اش پنهان می‌کرد، نی قلمی را "قط"زد. از آن روز به بعد، فهمیدم که نوک قلم نی را بایستی قط زد، اما چون قلم تراش نداشتم، این کار را با "ناخن چین" انجام می‌دادم و مراقب بودم از کدام قسمت ناخن چین استفاده کنم که قط قلم، انحنا نگیرد. ما دانش آموزان، قلم نی های سرخ، کج و نامرغوب را از بقالی محل می خریدیم و روی کاغذهای شطرنجی، با مرکب معمولی وگاه پلیکان می نوشتیم. در جایی خوانده بودم، یکی از مواد سازنده مرکب، دوده است، پس دست به کار شدم و با شکستن و پودر کردن زغال های قلیان مادرم و ترکیب با آب جوش، مرکب خوش نویسی ساختم که نتیجه، فاجعه بار بود!

کلاس پنجم دبستان بودم. آینه طاقچه ای کوچکی در خانه داشتیم که شکسته و بلا استفاده مانده بود. من هم قاب پلیتی دورش را باز کردم. متوجه شدم دو سر قاب دور آینه، لوله ای و درهم فرو رفته است. پس از باز کردن قاب، دیدم یک سر لوله ی پلیتی مانند قلم نی خوش نویسی و تراش خورده در سر دیگر فرو رفته و به این طریق قفل شده است. پس از بازکردن، قسمت تراش خورده را که ده سانت طول داشت، شکسته و مدت‌ها از آن به عنوان قلم نی، استفاده می کردم. آن سال ها، درکنار کتاب های درسی، از یک مدل نقاشی به نام "کتاب ارژنگ" استفاده می کردیم. ارژنگ، کار یکی از نقاشان حرفه‌ای و اندکی بازاری آن روزها بود، آن سال‌ها و حتا قبل از آن، کتاب‌های مدل نقاشی و طراحی خارجی، وجود داشت که به کتاب های نقاشی "دو دلاری" و "یک دلاری" معروف بودند. البته هیچ کدام به دست ما نمی رسید، ولی من بعد از انقلاب تعدادی از شماره‌های آن کتاب‌های مدل را در حراجی‌های کتاب در تهران خریدم.



در این نوشتار، بایسته است از یکی از معلمان دوره ی راهنمایی‌ام یاد کنم؛ سرکار خانم "عطار" که تدریس حرفه و فن و هنر را بر عهده داشت وی اهل مطالعه بود و با دانش هنری و ذوق ادبی خود، دانش‌آموزان را در مسیر خلاقیت درست، قرار می داد.

اوایل دهه‌ی شصت، تازه دوره دوساله دانشکده هنری را تمام و معلم "هنر" شده بودم. یک روز برای خرید "نیاب" قلیان و تجهیز وسایل کیفور مادر، گذرم به خرازی "ممسن زار خداداد" در بازار قدیم افتاد. ممسن اهل محله ی "لیل" بود و خرازی‌اش بعد از مغازه‌ی کوچک زنده یاد "موافق" قرار داشت. در آن جا یک‌باره چشمم به دسته ای قلم نی دزفولی در ته خرازی افتاد. همه را زیر قیمت از ممسن خریدم. وی که بسیار خوشحال به‌نظرمی رسید، دعایم کرد و گفت:" خدا امواتت بیامرزه عامو! چن سالین ای "نی جیله"ها ته دکون مو بید و هیچ که پرسش نمی کرد"!

شاهنامه، در بنیادش، کتاب آرمان است، نه کتاب فاجعه

نبی دهقانی



مقدمه بخش اول شاهنامه:
کیومرث، آغاز انسان و آیین شاهی
پیش از آن‌که شمشیر از نیام برآید،
پیش از آن‌که تاج بر سر رود،
و پیش از آن‌که نام‌ها در نبرد نَفَس بزنند،
فردوسی ما را به آغاز آغازها می‌برد:
به لحظه‌ای که «مرد» در جهان پدیدار می‌شود، و نخستین پادشاه، از دل کوه و خاموشی، سر برمی‌آورد. «چو آمد به گیتی پدیدار مرد
شد او بر همه سر، به کردار گرد»
این‌جا شاهنامه، تاریخ نیست، اسطوره است. اما نه اسطوره‌ای برای خواب، بلکه برای بیداری.
کیومرث، چون آدم نخستین، بر زمین پدیدار می‌شود. اما تفاوت آن‌جاست که این انسان، نه بنده‌ای رانده، بلکه شاهی گیتی‌پناه است،
او آغازگر است، نه تبعیدی.
او فرهنگ می‌آورد، نه گناه.
«کیومرث شد شاه گیتی‌پناه
ز او بود فرهنگ و آیین و راه»
در روایت فردوسی، پادشاهی از آسمان نمی‌آید، از زمین می‌روید.
از دل کوه، با جامه‌ای از پوست، خوراکی از گیاه، و نشانه‌ای از فرّه ایزدی، او نشانه انسان نخستین است که خرد و قُدرت را با هم بر دوش می‌کشد. نه فقط پدر مردم، که بنیاد فرهنگ و آیین است.
«به کوه و به دشت اندرون ساخت جای
بپوشید ازو فرّه ایزدی رای»
درجهان‌بینی شاهنامه، شاه، تنها فرمانروا نیست، محور نظم کیهانی‌ست. اگر داد بورزد، جهان روشن است، اگر بیداد کند، جهان درهم می‌ریزد.
این نگاه، ریشه در اسطوره‌های کهن ایرانی دارد، جایی که شاه، هم‌زمان یک چهره انسانی و یک پیوند کیهانی است.
فردوسی با کیومرث، از اسطوره‌ی خلقت آغاز می‌کند، اما بی‌درنگ ما را به پرسشی ژرف می‌کشاند:
پادشاهی مشروع از کجاست؟ از خون؟ از شمشیر؟ از خدا؟ یا از خرد و فرهنگ؟
کیومرث، در ساده‌ترین صورت، شاه است، اما در بلندترین معنا، انسان نمونه‌وار است.
زیرا هنوز بیداد نیست، هنوز دیو در درون انسان خانه نکرده، و هنوز نخستین خطا آغاز نشده است.
با مرگ سیامک، نخستین فرزند، و پیدایش دیوان، وارد تراژدی نخستین خون‌ریزی می‌شویم، اما فردوسی آگاهانه، آفرینش را با پادشاهی پاک آغاز می‌کند.
این انتخاب، خود بیانیه‌ایست: شاهنامه، در بنیادش، کتاب آرمان است، نه کتاب فاجعه.

بحران بی‌تحرکی در دل اعتبارات؛ زنگ خطر توسعه در بوشهر

فرزاد ادیبان- پژوهشگر دکترای حقوق بین الملل



در مصاحبه‌ای رسمی و صریح، شاپور رجایی، معاون هماهنگی امور عمرانی استانداری بوشهر، از جذب ۱۸ هزار میلیارد ریال اعتبار توسط دستگاه‌های اجرایی و شهرداری‌های استان خبر داد. اما در دل همین خبر خوش، هشداری تلخ و نگران‌کننده نهفته است: برخی از نهادهای کلیدی عمرانی استان از جمله؛ نوسازی مدارس، راهداری، بنیاد مسکن، اداره‌کل راه و شهرسازی و اداره ورزش و جوانان، در جذب سهم خود تنها بین یک تا پنج درصد عملکرد داشته‌اند. با توجه به این که استانداری پیش‌تر هدف‌گذاری جذب ۶۰ تا ۷۰ درصدی اعتبارات تا پایان خردادماه را اعلام کرده بود، این اعداد نه‌تنها پایین‌تر از حد انتظارند، بلکه زنگ خطر هدررفت منابع، توقف پروژه‌ها و بی‌اعتمادی عمومی را به صدا درآورده‌اند.

پرسش‌های بنیادین و راهبردی

در این میان، چند پرسش راهبردی باید صریح و بدون ملاحظه پاسخ داده شوند:
چرا برخی دستگاه‌ها با وجود تخصیص اعتبار، توان جذب آن را ندارند؟ آیا نظام مدیریتی آن‌ها ناکارآمد است یا مشکل در فرآیندهای بالادستی بودجه‌ریزی و تخصیص است؟
چرا ثبت پروژه‌ها در سامانه "منتاک" که شرط اول برای شروع عملیات اجرایی است، هنوز از سوی برخی دستگاه‌ها انجام نشده است؟ آیا این تعلل به‌دلیل نبود پروژه واقعی است یا بی‌برنامگی ساختاری؟
چه نظام ارزیابی و پاسخ‌گویی مشخصی برای مدیران دستگاه‌هایی که در جذب اعتبارات ناکام بوده‌اند، وجود دارد؟ آیا صرفاً با تذکر جلسه‌ای، مسئولیت گریزی نهادینه نخواهد شد؟
سهم فرمانداران در این فرآیند چیست؟ آیا آنان فقط ناظر روندها هستند یا مسئول فعال‌سازی پروژه‌ها در شهرستان‌ها نیز محسوب می‌شوند؟
بی‌پاسخ ماندن این پرسش‌ها به معنای ادامه چرخه‌ای است که در آن منابع تخصیص می‌یابند، اما توسعه روی زمین نمی‌نشیند و رضایت مردم به وعده‌هایی نامحقق گره می‌خورد.

کاستی‌ها و آسیب‌ها؛ تصویر یک چرخه معیوب

بررسی میدانی و اظهارات رسمی نشان می‌دهد که استان بوشهر با چند کاستی راهبردی در حوزه عمرانی مواجه است: ناتوانی مدیریتی و نبود نیروی انسانی متخصص در برخی دستگاه‌ها، موجب ضعف در تهیه اسناد مناقصه، تأخیر در فرآیند اجرا و ناتمام ماندن پروژه‌ها شده است.
نبود سازوکار تشویق و تنبیه عملیاتی باعث شده است که دستگاه‌های پرکار و کم‌کار به یک چشم نگریسته شوند و انگیزه‌ای برای رقابت اجرایی ایجاد نشود.
تمرکز شدید بر آمار کلان و غفلت از کیفیت و پیشرفت فیزیکی واقعی پروژه‌ها، تصویر نادرستی از عملکرد عمرانی استان ارائه می‌دهد.
فقدان هماهنگی بین بخشی میان شهرداری‌ها، فرمانداری‌ها و ادارات تخصصی، بسیاری از پروژه‌ها را در مرحله شروع یا تکمیل زمین‌گیر کرده است.

راهبردهای پیشنهادی؛ از گزارش تا اقدام

اگر هدف، اصلاح واقعی این وضعیت است، نه صرفاً تهیه گزارش‌های سالانه، راهکارهای زیر باید در دستور کار استانداری و شورای برنامه‌ریزی استان قرار گیرد:
۱-تشکیل کمیته ویژه رصد و ارزیابی ماهانه جذب اعتبارات با حضور نمایندگان استانداری، دیوان محاسبات، سازمان مدیریت و فرمانداری‌ها و انتشار عمومی وضعیت هر دستگاه.
۲- بازتوزیع اعتبار دستگاه‌های ناکارآمد به پروژه‌های فعال شهرستانی که قابلیت بهره‌برداری در هفته دولت را



دارند؛ این تصمیم باید با صراحت سیاسی و اداری اتخاذ شود.
۳- طراحی نظام رتبه‌بندی عملکرد عمرانی دستگاه‌ها و شهرداری‌ها و ارائه مشوق‌های اعتباری، نیروی انسانی یا مدیریتی به دستگاه‌های برتر.
۴- ملزم کردن مدیران کم‌تحرک به ارائه گزارش رسمی به استاندار و مردم از طریق رسانه‌ها؛ شفاف‌سازی بهترین راه برای فعال‌سازی وجدان اجرایی در ادارات است.
۵-افزایش اختیارات فرمانداران در هماهنگی بین‌دستگاهی پروژه‌های عمرانی با پیوست نظارتی مشخص و مسئولیت‌پذیری در برابر پیشرفت یا تأخیر طرح‌ها.

فرصت از دست نرود

آن‌چه امروز در استان بوشهر با آن مواجهیم، تضاد میان منابع موجود و کارآمدی اجرایی است. اگر این گسست ترمیم نشود، نتیجه آن نه‌تنها پروژه‌های نیمه‌تمام، بلکه نارضایتی اجتماعی و آسیب به سرمایه اجتماعی دولت خواهد بود. سخنان معاون عمرانی استاندار، زنگ بیدارباشی برای مدیرانی است که هنوز در خواب تعلل و توجیه‌اند. ۴۵ روز آینده تنها یک تقویم اداری نیست، بلکه آزمونی برای اراده مدیران در «تحقق وعده‌ها»ست. و اگر این آزمون نیز با نمره‌مردودی پایان یابد، دیگر حتی اعتبارات هزار میلیاردی هم نمی‌توانند خرابی چهره توسعه در استان را بپوشانند.

مهسا نکیسا؛ هنرمند بوشهری در مصاحبه با نسیم جنوب:

از علاقه کودکی تا جست‌وجوی سبک شخصی در نقاشی

– لطفاً خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.

– مهسا نکیسا هستم.

– چند سال دارید و چه مدت است که نقاشی می‌کنید؟

• ۲۱ سال دارم و بعد از فارغ‌التحصیلی از هنرستان، نقاشی را به صورت جدی آغاز کردم.

– چه شد که به نقاشی علاقه‌مند شدید؟

• علاقه‌ام به هنر، به خصوص نقاشی، از کودکی در من شکل گرفت و سعی می‌کردم بیشتر اوقاتم را با نقاشی کشیدن بگذرانم. این علاقه در دوران راهنمایی به دلیل اهمیت یافتن رشته هنر در مدرسه بیشتر شد. به همین دلیل به هنرستان رفتم و در آن‌جا رشته معماری را خواندم.

– استاد نقاشی شما کیست و در کجا آموزش می‌بینید؟

• بعد از اتمام هنرستان تصمیم گرفتم نقاشی را به طور حرفه‌ای ادامه دهم. از آن‌جایی که سطح آموزش برایم بسیار مهم بود، با مشورت دوستانم با استاد ناز کسرایی



آشنا شدم. پس از دیدن آثار ایشان و همچنین کارهای هنرجویانشان، تصمیم گرفتم نزد ایشان آموزش ببینم. با این‌که قبلاً هم نقاشی کار کرده بودم، اما از دوره طراحی مقدماتی شروع کردم و شش ماه بعد تکنیک رنگ روغن را آغاز کردم.

– به چه سبک نقاشی علاقه دارید؟

•آثار رنگ روغن من در سبک رئالیسم (واقع‌گرایی) هستند. موقع انتخاب تکنیک رنگ روغن، تصمیم گرفتم همه سبک‌ها را امتحان کنم. با تابلوهای منظره شروع کردم، اما ارتباطی با آثارم برقرار نمی‌کردم و بعد به سوی آثار طبیعت بی‌جان و پرتره روی آوردم.

– در نقاشی به دنبال چه هستید؟

• من نقاشی را به عنوان یک تفریح شروع کردم و از آنجایی که برایم بسیار لذت‌بخش بود، متوجه شدم که نسبت به این هنر تعلق خاطر پیدا کرده‌ام؛ به طوری که نقاشی به هدف اصلی زندگی‌ام تبدیل شد. در کارم به



دنبال این هستم که آثارم نشان‌دهنده احساسات درونی آدم‌ها باشد.

– مشوق و افراد تاثیرگذار در نقاشی شما چه کسانی هستند؟

• قطعاً خانواده‌ام که همیشه از کودکی مرا به انجام کارهای هنری تشویق می‌کردند و استادم جناب آقای ناز کسرایی که با تشویق ایشان، نقاشی از تفریح به یک هدف اصلی برای زندگی من تبدیل شد. اما چون تقریباً تازه نقاشی را شروع کرده‌ام، سعی دارم نظرات و دیدگاه افراد مختلف را درباره کارهایم بدانم، چون حتماً در آینده و پیشرفتم در مسیر هنری‌ام کمک خواهد کرد.



– نقاشی تاثیری هم بر نحوه زندگی هنرمند می‌گذارد؟

• مسلماً همین طور است، چرا که هنر باعث می‌شود دنیا را با نگاهی متفاوت‌تر دید و از همه مهم‌تر، ارتباط بسیار قوی‌تری با عناصر طبیعت برقرار می‌کنی و همیشه به دنبال الهام گرفتن از یک چشم‌انداز طبیعی هستی. وقتی نقاش باشی، تمام مناظر برایت یک تابلو و اثر هنری

هستند. هنر حس تنهایی را از آدم می‌گیرد، چون هنر همیشه در کنارت است و هیچ‌وقت تنها نیستی.

– با افرادی که علاقه‌مند به هنر هستند، چه صحبتی دارید؟

• فکر می‌کنم کوچک‌تر از آن هستم که دیگران را نصیحت کنم، ولی به عنوان کسی که تازه وارد هنر شده‌ام، می‌توانم بگویم که این مسیر نیاز به صبوری بیش از اندازه دارد. اگر به هنر علاقه‌مند هستید، باید آمادگی این را داشته باشید که وقت زیادی را به آن اختصاص دهید و هیچ‌وقت خودتان را با دیگران مقایسه نکنید.

– چشم‌انداز شما در نقاشی چیست؟

• مدتی است که تلاش می‌کنم روی آثار خودم تمرکز بیشتری داشته باشم تا بتوانم سبک دلخواه و مختص به خودم را پیدا کنم و در نهایت نمایشگاه اختصاصی خودم را داشته باشم.



– در نقاشی به چه سوژه‌هایی علاقه‌مندید؟

• بعد از این‌که کار روی موضوع طبیعت بی‌جان را انتخاب کردم، تصمیم گرفتم آثاری داشته باشم که نشان‌دهنده فرهنگ و اصالت ایرانی باشد و چه بهتر از فرش ایرانی. برای همین در حال حاضر بیشتر کارهای من برگرفته از طرح و نقوش فرش‌هاست. در حال حاضر علاقه‌مند به کشیدن پرتره هستم، چون احساسات آدم‌ها را از چهره‌هایشان می‌توان فهمید.

– در هفته چقدر زمان برای نقاشی می‌گذارید؟

• از آن‌جایی که در این مسیر در ابتدای راه هستم، گاهی اوقات شبانه‌روز مشغول به کار هستم. کار کردن زیاد هم مانند آموزش می‌ماند؛ ترفندهای بهتر شدن کار و تکنیک‌های جدیدی را یاد می‌گیری و سعی می‌کنی اشتباه‌های خودت را پیدا کنی و در آثار بعدی به دنبال برطرف کردن نقص‌هایت باشی. قطعاً اگر به دنبال پیدا کردن نتیجه بهتر در کاری هستید، باید زمان بیشتری را برای آن کار بگذارید و چه بهتر که کاری باشد که از کودکی به آن علاقه‌مند هستید. البته همیشه هم کار زیاد درست نیست؛ گاهی اوقات باید استراحت کرد و به دنبال پیدا کردن ایده برای آثار بعدی بود.

– سخن پایانی.

• ضمن تشکر از شما که این فرصت را در اختیار من قرار داده‌اید، به عنوان عضو کوچکی از جامعه بزرگ هنری استان و کشور، از مسئولین مربوطه درخواست دارم که نگاه ویژه‌ای به مقوله هنر داشته باشند و حمایت‌های خودشان را از این قشر هنرمندان دریغ نکنند.

داریوش غریب‌زاده در آیین رونمایی از «زیر درخت بابل»:

داستان‌هایم، میوه‌هایی است که از جغرافیای بوشهر می‌چینم

داریوش غریب‌زاده، فیلمساز و داستان‌نویس جنوبی، بوشهر را شهر خاص و عجیبی دانست و تاکید کرد: داستان‌های من همان میوه‌هایی است که از جغرافیای بوشهر از جاشوها، ماهی‌گیرها، پشت‌بوم همسایه و... می‌چینم.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر، نویسنده «زیر درخت بابل» در آیین رونمایی این کتاب گفت: هیچ‌کدام از داستان‌های این مجموعه از پیش طراحی‌نشده بودند، این داستان‌ها خودشان آمدند و من آن‌ها را تبدیل به داستان می‌کنم.

اگر «دی‌زاغی» در این مجموعه پررنگ شده، دلیلش این نبوده که خواستم زن را در کارم برجسته کنم، این داستان‌ها همه برآیندی از درونیاتم است که چون آهن‌ربایی من را جذب خودشان کردند. به عقیده من، در ساختار داستان باید همه چیز سر جای خودش قرار بگیرد، تا بتواند شنیدنی شود.

داریوش غریب‌زاده به «درخت بابل» اشاره کرد که هم نام کتاب از آن گرفته شده و هم در جای جای کتاب به آن اشاره شده، او در این خصوص توضیح داد: این درخت در دهه ۴۰ در فاصله هفت یا هشت متری تجارتخانه ایرانی که الان به موزه تجارت دریایی تبدیل شده، قرار داشت. در سراشیبی میدان قبرستان که الان کاملاً صاف شده و به محدوده گمرک بوشهر متصل شده است.

وی با تاکید بر این‌که وقتی کتابم را چاپ می‌کنم، استرس دارم که آیا مخاطب از آن خوشش می‌آید یا خیر!، تصریح کرد: چاپ کتاب ادعای بزرگی است. چون نویسنده با انتشار کتاب، به مخاطب می‌گوید هم پولت را به من و هم وقتت را. قطعاً هر اثری که منتشر می‌شود نقص‌های خودش را دارد. من همیشه در مراسم اکران فیلم‌هایم از مخاطبان می‌خواستم که نقاط ضعف آن را بگویند تا در اثر بعدی‌ام تکرار نشوند. در مورد داستان‌هایم هم همین‌گونه هستم، دوست دارم نقاط ضعف‌شان گفته شود.

نویسنده «زیر درخت بابل» که به همت نشر پیرسوک منتشر شده، گفت: ۱۰ درصد نویسندگی به استعداد برمی‌گردد و ۹۰ درصد آن به مهارت و پشتکار برمی‌گردد که با تمرین می‌توان به این مهارت دست یافت.



داستان چیزی جز تجربه زیسته نیست

غریب‌زاده با بیان این‌که داستان نوشتن هم مثل فیلم ساختن و نقاشی کردن است، تاکید کرد: داستان چیزی جز تجربه زیسته نیست. پشت این تجربه زیسته همه چیز نهفته است؛ زندگی، سیر حوادث، خاطرات و جغرافیا. جغرافیا مهم‌ترین عنصر در شکل‌گرفتن داستان است که البته بدون وجود انسان معنا پیدا نمی‌کند. من در جغرافیای بوشهر از بچگی با دریا، ماهیگیر و جاشو و بازار مواجه شدم، این‌ها مرا به‌عنوان یک داستان‌نویس ساختند. من اگر ۶۳ سال پیش در سوئد یا هند یا آمریکا متولد می‌شدم، داستان‌هایم فرق داشتند. من مثل آیینه‌ای هستم که این داستان‌ها را در این جغرافیا منعکس می‌کنم. به همین دلیل هیچ‌وقت خودم را خالق داستان نمی‌دانم، چراکه داستان برای من نیست و من مخلوق این فرهنگ و روابط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی هستم. داستان نوشتن مثل یک باغ میوه است که در آن سیر می‌کنیم و میوه می‌چینیم. این میوه‌ها برای ما نیست فقط آن‌ها را می‌چینیم. داستان‌های من هم همان میوه‌هایی است که از جغرافیای بوشهر می‌چینم از جاشوها، ماهی‌گیرها، پشت‌بوم همسایه و...

بوشهر، شهر خاص و عجیبی است

وی درخصوص نگاهش به بوشهر در داستان‌هایش گفت: بوشهر شهر خاص، منحصربه‌فرد و عجیبی است که با خیلی از شهرها فرق دارد. این شهر خصوصیات عجیبی دارد که ساخته آدم‌هایش است. من اینجا دارم درباره بوشهر دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و اتمسفری که بر چهار محل آن (بهبهانی، کوتی، دهدشتی و شنبدی) و صلح‌آباد و جبری و جفره حاکم بود، صحبت می‌کنم؛ اتمسفر خیلی خاصی داشت. آدم‌های آن دوره خیلی خاص بودند، چه زن و چه مرد! کلونی عجیب انسانی! کمتر شهری چنین ویژگی را داشته، همه کنار هم زندگی می‌کردند با هر دین و آیینی در نهایت تحمل و مدارا و چشم‌پوشی.

غریب‌زاده در پاسخ به این سوال که آیا دریا قصه‌زاست، گفت: نه تنها دریا، بلکه یک بوته خار در بیابان هم با خودش قصه می‌آورد. همه عناصر طبیعت قصه دارند و با خودشان قصه می‌آورند؛ از دریاها و اقیانوس‌ها گرفته تا کوه و دشت و بیابان. حتی مورچه هم قصه دارد. به عقیده من، لانه مورچه همان‌قدر قصه دارد که کوه هیمالیا. مثل قصه مورچه تشباد در شکردان! این داستان را من نوشتم که خودم را در جهان نویسندگی بزرگ نمی‌دانم. شما به کلیله و دمنه نگاه کنید که نویسنده با استفاده از حیوانات چه شاهکاری را خلق کرده است.

وی تاکید کرد: به‌نظر من هر هنرمند و نویسنده‌ای در جغرافیایی که در آن بالنده شده، شاهکار پدید می‌آورد چون فهم بهتری از آن دارد و بر اساس تجربه زیسته‌اش در این جغرافیا می‌نویسد. من قطعاً هیچ تجربه‌ای از زندگی در مراکش ندارم، بنابراین نمی‌توانم اثری قوی در خصوص آن جغرافیا بنویسم.

در داستان‌هایم اهل غر زدن نیستم

نویسنده «زیر درخت بابل» در ادامه درباره تفاوت داستان‌نویسی و فیلم‌ساختن توضیح داد: داستان به ذهن برمی‌گردد و فیلم به عین و تصویر. هرچند داستان می‌تواند دارای ایماژ باشد و تصویرسازی کند. داستان در کل به ذهن و درونیات نویسنده برمی‌گردد که با واژه‌ها و جملات درست و کامل جان می‌گیرند. برای مثال، داستان بوف کور هدایت آن‌قدر ذهنی و انتزاعی است که تبدیل آن به فیلم کار دشواری است. البته در مقابل داستان‌هایی هم داریم که مصور هستند و قابلیت تبدیل شدن به فیلم دارند مثل کلبه عمو تم.

غریب‌زاده یادآور شد: نویسنده باید گوش شنوا و چشم بینا داشته باشد تا بتواند با نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر و مبتنی بر شناخت به پدیده‌ها و اتفاقات زندگی نگاه کند و با قدرت تحلیل و مکاشفه در طبیعت به داستان نوشتن بپردازد. نویسنده باید حواس پنجگانه خود را با تمرینات ذهنی ورزیده کند تا بتواند داستان خوب بنویسد. من با این‌که آدمی هستم که زیاد «غر» می‌زنم اما در داستان‌هایم اهل غر زدن نیستم. البته با غرزدن در داستان مخالف نیستم ولی غر زدنی که اصلاح کند و منجر به بهبود زندگی اجتماعی شود.

پرهام بردخونی، مجری باشگاه کتابخوانی کتابسرای بوشهر نیز در بخش پایانی این آیین گفت: برای این باشگاه، اهداف و مسیر هدفمندی تعریف شده که با حضور نویسندگان مطرح بومی جان خواهد گرفت.

نخستین برنامه آن به آقای غریب‌زاده، فیلمساز و داستان‌نویس جنوبی تعلق پیدا کرد که در آن از تازه‌ترین اثرش به نام «زیر درخت بابل» سخن گفت و بعد هم از آن رونمایی شد.

از دیگر بخش‌های این برنامه می‌توان به سخنرانی نجارباشی، مدیر مجموعه زبانسرای بوشهر درباره فعالیت‌های کتابخوانی این مجموعه اشاره کرد، همچنین معرفی داریوش غریب‌زاده، نمایش فیلم‌های کوتاه وی و آثار سینمایی و تلویزیونی که در آن به ایفای نقش پرداخته بود، رونمایی از کتاب «زیر درخت بابل» و جشن امضای آن، دیگر بخش‌های این ویژه‌برنامه را تشکیل دادند.

به گزارش ایبنا، مجموعه‌داستان «زیر درخت بابل» نوشته داریوش غریب‌زاده به همت نشر پیرسوک بهار ۱۴۰۴ راهی بازار کتاب شده است. این کتاب دربردارنده داستان‌های مینی‌مال و کوتاهی است که در جغرافیای بوشهر با نثری روان و لحنی شیرین و عجین‌شده با لهجه جنوبی نوشته شده است.



تحلیل یک سند تصویری و منسوب به C.J. Barton، (۱۸۵۶–۱۸۵۷)

قدیمی‌ترین عکس موجود از بوشهر

تحقیق و نگارش: دکتر محمدرضا بلادی



شهر بوشهر ۵۷ – ۱۸۵۶

این تصویر تاریخی با عنوان دست‌نویس "Town of Bushehr ۱۸۵۶, ۵۷" در زیر عکس، می تواند به عنوان محتمل‌ترین نمونه از قدیمی‌ترین عکس‌های بوشهر شناخته شود. در حال حاضر، تنها اطلاعات قطعی و مستند مربوط به این تصویر، همین نوشته‌ی دست‌نویس پایین آن است. عبارت زیر عکس "شهر بوشهر ۱۸۵۶، ۵۷" به‌صراحت بوشهر را به عنوان موضوع عکس معرفی می‌کند و آن را به سال‌های ۱۸۵۶ یا ۱۸۵۷ میلادی منتسب می‌سازد. در این مرحله تنها اطلاعات قابل استناد قطعی، همین نوشته ی اندک زیر عکس است اما در وبلاگ Sepoys and Griffins، تنها منتشرکننده این عکس، اطلاعات دیگری نیز درخصوص آن آمده که در نبود اطلاعات تکمیلی قابل تامل است. در این وبلاگ با ذکر عبارت "عکس با احترام از خانم و آقای آ بارتن " نشان می‌دهد مالک فعلی یا اهداکننده عکس، زوجی با نام بارتون هستند. همچنین در به صراحت گفته شده که مشخص نیست عکس های منتسب به بارتون توسط خود او گرفته شده یا کسی برایش تهیه کرده است.

با این حال هنگام دانلود تصویر از این سایت، نام فایل به صورت "۱۸۵۶ CJ Barton Photo Album ۲ ۰۴۲.jpg" ذخیره می‌شود که احتمالا اشاره به منبع اصلی عکس دارد.

در ادامه‌ی توضیحات مربوط به عکس بوشهر در این وبلاگ چنین آمده است: "در مرکز عکس یک بادگیر دیده می‌شود. این سازه‌های هوشمند از وزش منظم بادهای ساحلی و دریایی برای کشیدن هوای خنک به درون خانه بهره می‌برند. در سمت راست تصویر، می‌توان دکل پرچم بر فراز نمایندگی بریتانیا را مشاهده کرد. بر این اساس می‌توان دریافت که عکس از سمت جنوب شهر گرفته شده و رو به سمت شمال، به سوی محل لنگرگاه است."

این توضیح به احتمال قوی تحلیلی است که توسط نویسنده‌ی وبلاگ، آقای نیک بالمر (Nick Balmer) ارائه شده و بخشی از خود این عکس تاریخی محسوب نمی‌شود. بر اساس اطلاعات همین وبلاگ، نیک بالمر نویسنده و محقق مستقل تاریخ نظامی قرن نوزدهم است که وبلاگ Sepoys and Griffins را اداره می کند و تمرکز او بیشتر بر جنگ‌های استعماری، ارتش هند بریتانیا و خلیج فارس است.

چارلز جیمز بارتون، خالق احتمالی عکس بوشهر ۱۸۵۶، ۵۷، کیست؟

بر اساس اطلاعات سایت Sepoys and Griffins، کاپیتان چارلز جیمز بارتون (Captain Charles James Barton)، افسر ستاد نیروهای بریتانیا در جنگ ایران و انگلستان (۱۸۵۶–۱۸۵۷) بوده است.



کاپیتان چارلز جیمز بارتون

این وبلاگ درخصوص بارتون چنین می نویسد:

"بر خلاف پدرش، تا جایی که می‌دانیم چارلز هنرمند نبود، هرچند برادرش چنین بود. با این حال، چارلز به علم نوظهور عکاسی علاقه‌مند شد. مشخص نیست که آیا او خود عکس‌ها را گرفته یا از خدمات یک عکاس حرفه‌ای استفاده کرده است، اما آن‌چه روشن است این است که او از سال ۱۸۵۷، زمانی که از شرکت در لشکرکشی به ایران باز می گشت، شروع به گردآوری مجموعه ای از عکس‌ها از بوشهر در خلیج فارس کرده است...

چارلز در نیروی اعزامی خدمت می کرد که در سال ۱۸۵۶ در ایران پیاده شده بود. در جریان این مأموریت، او یا یکی از هم‌رزمانش یک دوربین عکاسی تهیه کرده بودند."

در این وبلاگ همچنین عکس‌های دیگری از چارلز جیمز بارتون معرفی شده است که همگی دست‌نوشته‌هایی به یک سبک و یک خط دارند که تعلق آن به یک مجموعه را نشان می‌دهد. از جمله‌ی این عکس ها عکس زیر است:



اسپلنید، بمبئی ۱۸۵۷

توضیحی که در این وبلاگ برای عکس فوق آمده بدین شرح است:

"این عکس نشان می‌دهد که نیروهای نظامی بازگشته در ابتدا موفق به یافتن جایگاه در پادگان‌ها یا هتل‌های بمبئی نشده‌اند، و بنابراین در باغ‌های بنگالوهای حاشیه‌ی "اسپلنید" چادر زده‌اند. دو چادری که در تصویر دیده می‌شود، کاملاً مشابه همان چادرهایی است که در عکس اردوگاه او (چارلز جیمز بارتون) در بوشهر در اوایل همان سال دیده می‌شود."

نویسنده‌ٔ وبلاگ Sepoys and Griffins با استناد به شباهت ساختاری دو چادر نظامی، این تصویر از بمبئی را با عکسی که پیشتر از اردوگاه بوشهر در همان سال گرفته شده، مقایسه می‌کند. با این حال، تصویر مورد اشاره از بوشهر در وبلاگ ارائه نشده و تنها در قالب یک اشاره توصیفی از آن یاد شده است.

عکس پرسش برانگیز، آیا این عکس دیگر از بوشهر و یا ریشهر در خلال جنگ ۱۸۵۶ است؟

عکس دیگری با عنوان "ودا استکس بمبئی ۱۸۵۷" در این وبلاگ وجود دارد که بسیار پرسش برانگیز است. آیا می توان این عکسی دیگر از بوشهر و یا ریشهر در خلال جنگ ۱۸۵۶باشد؟



عکس منتسب به بوشهر یا ریشهر ۱۸۵۷

نویسنده وبلاگ آقای نیک بالمر خود در مورد این عکس چنین توضیح می دهد:

« این‌که این عکس کجا گرفته شده یا چرا بارتون این عکس را گرفته، چیزی است که هنوز هم برای من جای سؤال دارد. اما احتمالاً در آن روزگار، صدها مورد مشابه از این‌گونه انباشته‌ها (سنگرها/مواضع) در بمبئی وجود داشته است.»

با این حال من با تحلیلی که در مورد این عکس دارم فکر می کنم این عکس می تواند از جنگ ریشهر گرفته شده باشد. باید در نظر داشت که بسیاری از نیروهای بریتانیایی در جنگ ریشهر ۱۸۵۶ از بمبئی به بوشهر اعزام شدند و این می‌تواند دلیل درج نام بمبئی بر روی عکس باشد. یعنی این عکس در بوشهر یا جایی در حوالی آن گرفته شده، اما مربوط به یگانی است که از بمبئی آمده است.

نکته ی مهم این‌که این تصویر به وضوح یک صحنه ی جنگی را در یک جغرافیا و اقلیمی نشان می دهد که ارتباطی با بمبئی ندارد.

لذا با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، اقلیمی و نظامی تصویر، مانند نخلستان، خاکریزهای جنگی و فرم استحکامات، می‌توان احتمال داد که عکس نه در بمبئی، بلکه در بوشهر یا حوالی آن گرفته شده باشد. درج عبارت بمبئی زیر عکس نیز می‌تواند صرفاً به مبدأ یگان نظامی اشاره داشته باشد، نه به مکان عکس‌برداری.

یاد و خاطرات: به کوشش عبدالرزاق ریشهری‌زاده

ناگفته‌هایی از بیمارستان شیر و خورشید در بوشهر

این گفتگو در سال ۱۳۹۶ با (مرحوم) سید کاظم سیدرضازاده صورت پذیرفته است

– لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

– من سید کاظم سیدرضازاده، متولد ۱۳۱۷، اهل و ساکن بندر بوشهر زیبا هستم. مدت سی سال جزو کادر درمان و شاغل در بیمارستان فاطمه الزهرا بودم. بعد از بازنشستگی از دانشگاه علوم پزشکی در سال ۱۳۷۳، با اتاق اصناف بوشهر همکاری داشتم و قریب ده سال به عنوان مدیر اجرایی اتحادیه مشاوران املاک و نمایشگاه‌داران اتومبیل، در خدمت مردم و کسبه خوب بوشهر بودم.

– جناب رضازاده، با توجه به حضور پررنگ شما در جامعه در روند توسعه فراگیر در گذشته، مایل هستید چه موضوعی را محور گفتگو قرار دهیم؟

–با توجه به این که سال‌ها در بیمارستان فاطمه الزهرا بوشهر کار کرده و جزو اولین نفرها بودم که به این بیمارستان وارد شدم و اولین بیمار را خودم در این بیمارستان پذیرش و بستری نمودم، مایلم در حوزه بهداشت و درمان گفتگویی داشته باشیم.

– برای شروع درباره وضعیت درمانی بوشهر در آن زمان توضیح دهید.



– تا قبل از دهه چهل شمسی در بوشهر، بیمارستان و مرکز درمانی مجهز و مدرنی وجود نداشت. یک درمانگاه در محله کوتی، نزدیک مسجد شیخ سعدون بود که اکنون آن ساختمان بخشی از دانشکده معماری است. پزشکان عمومی طبابت می‌کردند و کلیه خدمات درمان را به صورت سرپایی با امکانات کم، از چشم‌پزشکی تا دندانپزشکی، داخلی و غیره در آن انجام می‌گرفت. کار تزریقات و پانسمان‌ها توسط مرحومان سید علی میمنی و علیباش ملاحی (شمر محله دهدشتی در مراسم تعزیه عاشورا) انجام می‌گرفت.

ساختمان دیگری هم که زیر نظر و در اختیار کادر درمان بهداری بود، روبروی مجسمه شاه، به عنوان بیمارستان با تعداد اندکی تخت، مهیای پذیرش بیماران جهت بستری بود. این ساختمان در گذشته با همکاری تجار بوشهری، ارامنه و انگلیسی‌ها و قسمتی از بودجه آن هم توسط دولت وقت هند تأمین و ساخته شده بود (تأیید مطلب؛ مستند به ص ۱۳۷ کتاب بوشهر، شهر جامعه و تجارت ویلم فلور). اوایل دهه هفتاد، آن ساختمان تخریب و درمانگاه ابوالفضل در آن محل ساخته و جایگزین شد.

– چه پزشکانی در آن‌جا مشغول به طبابت بودند؟

– در سال‌های دهه چهل و اوایل پنجاه در این بیمارستان، دکتر ریاضی متخصص چشم، دکتر فرهنگ با همکاری خواهران بت‌شکن امور زنان و زایمان را انجام می‌دادند و در سنوات مختلف، پزشکان دیگری مثل دکتر عادلی، دکتر عزیزی، دکتر بی‌طرف، دکتر اصغرنیا، دکتر گلشن و همچنین از وجود پزشکان و پرستاران هندی، بنگلادشی و فیلیپینی هم بهره گرفته می‌شد که عموماً پزشک عمومی بودند و در این بیمارستان کمتر پزشک متخصص داشتیم.



البته در امور طبابت و درمان بندر بوشهر، در سال‌های متمادی هیچ‌گاه نباید از خدمات ارزنده خانواده بزرگ و محترم طبیب غافل شویم؛ به طوری که گویا این کار در خانواده آن‌ها موروثی بوده و به همین دلیل این خانواده مشهور به حافظ‌الصحه بودند که بعدها شهرت طبیب را برگزیدند. می‌توان از دکتر سید جعفر، دکتر سید صالح و دکتر سید علی طبیب نام برد و اکنون هم فرزندان برومندشان کماکان به امر طبابت اشتغال دارند.

روبروی بیمارستان بهداری، مطب دکتری انگلیسی به نام ایزی بود که فارسی را خیلی خوب صحبت می‌کرد و کار پرستاری، پانسمان و تزریقات مطب او را هم شخصی به نام کل احمد دواخانه‌ای انجام می‌داد.

–درباره ساخت بیمارستان جدید بوشهر بگویید.

– در سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران (سازمان هلال احمر کنونی) با همکاری سازمان عمران امدادی بنادر و جزایر خلیج فارس، مسئولیت پیمانکاری و ساخت سه بیمارستان در جنوب را برعهده گرفتند :اول: بیمارستان ۲۵ شهریور بندر لنگه در کلاس درجه دو (که در سال ۱۳۴۲ به ریاست دکتر پیمان ثابت افتتاح شد). دوم: بیمارستان ۲۵ شهریور برازجان در کلاس درجه یک (در سال ۱۳۴۲ به ریاست دکتر متقیان افتتاح شد) که اوایل کارم، بعد از دوره‌ای کوتاه که در دانشگاه پهلوی دیده بودم، در آن‌جا شاغل بودم. سوم بیمارستان ۲۵ شهریور بوشهر که در کلاس مدرن، مجهز و درجه یک ساخته شد.


نسیم جنوب: دکتر رائو و همسر دکتر چاندرا در بوشهر

– شرکت عمران و امدادی جنوب، فعالیت‌های ساخت و ساز دیگری هم داشت؟

–بله، شرکت عمران و امدادی جنوب علاوه بر ساخت سه بیمارستان، عملیات ساخت و بهسازی جاده چغادک – بندر لنگه، همچنین احداث و مرمت پل مند را هم عهده‌دار شد و در همین مسیر اقدام به ساخت تعدادی مدارس دو و سه کلاسه نمود. هم‌چنین بر روی بعضی از چاه آب باغات و مزارع، به نصب چندین دستگاه تلمبه بادی اقدام به عمل آورد که هنوز یکی از آن‌ها در اداره راه خورموج کار می‌کند. یعنی هم‌زمان در جنوب ایران، سه مسئولیت محول شده به این شرکت را که شامل بهبود بهداشت و درمان، ایجاد فضای آموزشی و گسترش فرهنگ و سطح سواد و کیفیت‌بخشی به شرایط کشاورزی، زندگی و اقتصاد مردم منطقه و بهبود راه‌های مواصلاتی بود، به سرانجام رسانید.

– بیمارستان جدید بوشهر در کجا ساخته شد؟

– عملیات بیمارستان بوشهر در گورستان متروکه معروف به آه گوجیکا و باغ ملی آغاز و ساخته شد. همزمان در زمینی مقابل بیمارستان، تعداد زیادی منازل مسکونی مدرن و شیک برای پزشکان، پرستاران و کارکنان بیمارستان نیز ساخته شد، زیرا اعتقاد بر آن بود که کارکنان هر سازمان باید در کمترین فاصله از محل کار زندگی کنند و آسایش و رفاه نسبی داشته باشند تا با اعتماد و مسئولیت‌پذیری بتوانند کار با کیفیت و خدمات ارزنده و خوب به ارباب رجوع ارائه دهند.


نسیم جنوب: دکتر فرزانه در بیمارستان شیر و خورشید بوشهر

– بیمارستان در چه سالی افتتاح شد؟

– بیمارستان ۲۵ شهریور بوشهر که در همان ابتدا به بیمارستان شیر و خورشید سرخ تغییر نام یافت (پس از انقلاب اسلامی فاطمه الزهرا نام‌گذاری شد)، در سال ۱۳۴۳ به ریاست دکتر سید محمد ساجدی، متخصص جراحی عمومی و با سرپرستاری همسرشان خانم پروین جلالی که هر دو نفر فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌های آلمان بودند، و بنده (رضازاده) به عنوان مسئول پذیرش افتتاح شد. هر سه بیمارستان (بندر لنگه، برازجان، بوشهر) از نظر تأمین کادر اداری زیر نظر جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران و تأمین کادر درمان و پزشکی برعهده دانشگاه پهلوی (شیراز) بود.

– در بیمارستان شیر و خورشید بوشهر چه پزشکانی مشغول طبابت بودند؟

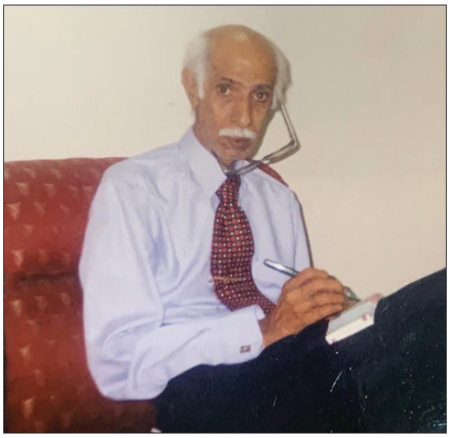
– دکتر ساجدی جراح عمومی، دکتر بهبهانی و دکتر خوشبین متخصص بیهوشی و پزشکان دیگری مثل دکتر فرزانه، خوانساری، امیر جاهد، سعیدی، برکت، صیرفی و... در تمام ساعات شبانه‌روز به امور درمانی با نظم و دیسیپلین خاص می‌پرداختند.

–همکاری با این بیمارستان چگونه بود؟

–از نکات حائز اهمیت، تعامل و همکاری خوب دادستانی، پایگاه هوایی و دریایی بوشهر با بیمارستان بود. به طور مثال بارها اتفاق می‌افتاد که پزشکان اعلام می‌کردند امکان درمان بعضی از بیماران در بوشهر نمی‌باشد، مثل بیماران قلبی؛ آن‌گاه من شخصاً با هوانیروی پایگاه دریایی تماس می‌گرفتم و در کوتاه‌ترین مدت هلیکوپتری جلو بیمارستان به زمین می‌نشست و بیمار همراه با دو پرستار به بیمارستان نمازی یا سعدی در شیراز انتقال داده و در آنجا بستری و به درمان او پرداخته می‌شد و همه این کارها مجانی و هیچ هزینه‌ای برای بیمار در بر نداشت. یا این‌که چون بانک خون نداشتیم، در مواردی که گروه خونی خاصی مورد احتیاج بود، گروهانی از سربازان پایگاه هوایی به بیمارستان جهت اهدا و تأمین خون مورد نیاز آورده می‌شد.

– درباره کشتی فارور توضیح دهید.

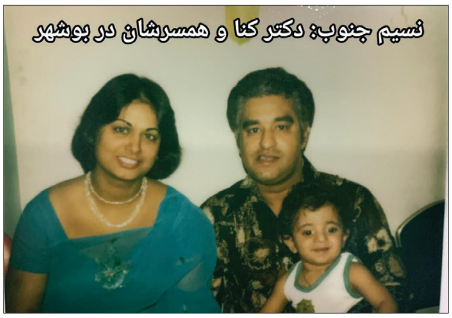
– کشتی فارور از موارد دیگر امکانات درمانی بود که در



سال ۱۳۴۹ به دستور فرح جهت درمان و مداوا یا انتقال بیمار به نزدیک‌ترین مرکز درمانی خریداری و اقدام می‌کرد. این کشتی یک بیمارستان سیار دریایی بود با کادری از پزشکان و پرستاران، که در صورت نیاز کشتی‌ها و شناورهای ایرانی و خارجی یا نیاز مردم در سواحل و جزایری که امکانات درمانی نداشتند، را پوشش می‌داد. این کشتی بعد از انقلاب سرنوشتی نامعلوم پیدا کرد.

– **یک خاطره از آن زمان بگویید.**

– بعد از انتقال دکتر جهانشاهی (متخصص زنان و زایمان) به شیراز، دکتر ملک محمد ملک‌زاده شیروانی، که پزشکی کاردان، حاذق، مجرب، مردمی و دارای تخصص زنان و زایمان بود، به بوشهر آمد. او جزو پنجاه پزشک



نسیم جنوب: دکتر کنا و همسرشان در بوشهر

برتر دنیا و جزو پزشکان بدون مرز بود که هر ساله در کنفرانس‌های بین‌المللی شرکت می‌کرد. این پزشک متخصص و مجرب سخت‌ترین عمل‌های زنان و زایمان را در بوشهر انجام می‌داد و چندین عمل تغییر جنسیت توسط او صورت گرفت. از جمله زنی به نام عایشه در آبادان به بیمارستان نفت مراجعه می کند و پزشکان آن‌جا در مداوای او عاجز می‌مانند. او را به استاد خود در بوشهر یعنی دکتر ملک‌زاده معرفی و رجوع دادند. دکتر بعد از معاینه، تشخیص به تغییر جنسیت او داد و بعد از گرفتن رضایت از بیمار، من از دادستان خواهش کردم که با حضور در بیمارستان مجوز قانونی صادر نماید. سپس با کسب تکلیف و استفتا از آیت‌الله سید مصطفی حسینی، ایشان فرمودند منع شرعی ندارد. پس عمل تغییر جنسیت صورت گرفت و عایشه به غلامرضا تغییر نام داد و بعد از چند ماه از بوشهر به دبی مهاجرت و آن‌جا کسب و کار و زندگی جدیدی را شروع کرد.



نسیم جنوب: بیمارستان شیر و خورشید بوشهر

دوران آموزگاری در بندر باستانی سیراف(۲)

دانش‌آموزانی بسیار مؤدب و بافرهنگ

علی دباش – بازنشسته آموزش پرورش بندر بوشهر



در سال تحصیلی ۶۴_۶۳ بنا به ضرورت، روستای باصفای چاه مبارک و مردم مهربانش را ترک کردم و به بندر باستانی سیراف منتقل شدم. در دبستان شهید یگانه این بندر وظیفه تدریس در پایه پنجم را عهده‌دار گردیدم. تعداد دانش‌آموزان سیزده نفر بود که سه تای آن‌ها دختر و ده نفر پسر بودند. هم پسران و هم دختران بسیار مودب و بافرهنگ بودند و رقابت زیبایی برای نشان دادن خود در درس و ادب داشتند که همین امر کیفیت کلاس را ارتقا می‌بخشید.

یادم می‌آید فصل زمستان بود و من دچار کسالتی اندک شده بودم. یک روز ساعت آخر کلاس بیست دقیقه دانش آموزان را به حال خود رها کردم و از تدریس صرف نظر نمودم، ناگهان یکی از دانش‌آموزان دختر به نام (زینب بِشی) که پدرش در جنگ ایران و عراق به اسارت نیروهای متجاوز بعثی درآمده بود، با احترام برخاست و مودبانه گفت:" آقا !اجازه ! " گفتم:" بفرما !"گفت:"آقا شما دارید گناه می کنید!" من که از شنیدن این حرف یکه خورده بودم، بر خود مسلط شدم و با مهربانی گفتم: "دخترم !چه گناهی ؟" او گفت:"یا ما را مرخص کن،یا درس‌مان بده." شهامتش را تحسین کردم و گفتم:"شما درست می‌فرمایید." و آنها را مرخص نمودم .

شغل بیشتر والدین دانش‌آموزان در مدرسه شهید یگانه ملوانی لنج‌های سفاری و صیادی بود، برخی نیز به کار کشاورزی اشتغال داشتند و گروهی در کارهای ساختمانی و بنایی فعالیت می کردند. در روزهای تعطیلی مدرسه بیشتر این دانش‌آموزان به کمک والدین خود می‌رفتند و در حد توان در امور کشاورزی یا ساختمانی به آن‌ها یاری می‌رساندند.

منزل مسکونی ما در سیراف، خانه‌ای در کنار مدرسه بود که به همراه همکارانی که چند نفری از بوشهر و بخشی از شهرهای دیگر استان بودند، مثل: آقایان محمود چاه کوتاهی، ماشاالله تل اشکی، حسنعلی محمدی، حسین محمدی و محمد فولادی در آن گذران عمر می کردیم. گاهی اوقات، شب‌ها به همراه آقای حسین محمدی که ماهیگیر قابلی بود به کنار دریا می‌رفتیم و به صید ماهی می‌پرداختیم، بیشتر شب‌ها هم با دست پر به خانه برمی گشتیم.

در سال تحصیلی ۶۵_۶۴ به مدرسه سیزده آبان که در مرکز سیراف بود منتقل شدم؛ تدریس در پایه پنجم را به عهده گرفتم، مدیر مدرسه فرد خوشنامی به نام زنده یاد حسن کنگانی بود؛ این مرد پرتلاش و فرهیخته برای توسعه سیراف گام‌های بزرگی برداشت؛ منزل ایشان خانه دوم تمام معلمان غیربومی به ویژه بانوان آموزگار بود که در ابتدای ورود به سیراف به دلیل این‌که جایی برای اسکان نداشتند، تا زمان پیدا کردن منزلی، نزد خانواده آقای حاج حسن کنگانی به سر می‌بردند و بانوی بزرگوار ایشان، سرکار حاجیه خانم رقیه کنگانی،که عموزاده حاج حسن بود و از زادگاه خود، بحرین، به سیراف آمده بود، مثل خواهر و مادری مهربان در خدمت آموزگاران بود .

خانواده محترم کنگانی نقش بسزایی در توسعه آموزش و پرورش دیار خود سیراف داشتند، روح زنده یاد حسن کنگانی شاد، یادش گرامی و جایگاهش مینو باد. در ضمن پدر حاج حسن کنگانی، زنده یاد حاج عبدالرسول کنگانی، از مردان نیک روزگار بود که بیش از صد سال از خداوند عمر گرفت و روزگار خود را صرف خدمت به مردم دیارش نمود دلبستگی فراوان او به امور دینی و مذهبی و خدمت به مردم و انجام کارهای نیک در یاد و خاطره مردم سیراف فراموش ناشدنی است. روزی از ایشان راز طول عمرش را پرسیدم در پاسخم گفت:"من در جوانی صیاد مروارید



بودم و برای صید مروارید ، باید به اعماق دریا می‌رفتم و شاید راز طول عمرم ارتباط نزدیکی با شغلم داشته باشد."

بیشتر شب‌ها آموزگاران و بزرگان سیراف در خانه زنده نام حاج حسن کنگانی دور هم گرد می‌آمدند و تا پاسی از شب در مجلسی پذیرایی منزل ایشان از مصاحبت با یکدیگر لذت می‌بردند؛ ملوانان و ناخدایان از سفرهای دریایی خود و پدرانشان سخن می گفتند و سایر اقشار مانند تجار از وضعیت تجارت و بازرگانی با کشورهای عربی داد سخن می‌دادند و گروهی نیز از امور بندر و وضعیت کشور سخن به میان می‌آوردند و خلاصه مجلس بارش مهر و محبت بود.

یکی از کسانی که پای ثابت این شب نشینی‌ها بود دکتر عبدالقیوم، پزشک عمومی، درمانگاه سیراف بود. او در کشور بنگلادش متولد شده، انسانی بسیار فرهیخته و مودب بود. در جمع توصیه‌های پزشکی می کرد ؛ به‌طور مثال وقتی در مجلس از مهمانان با چای و شربت پذیرایی می کردند، او هیچ وقت شربت نمی‌نوشید چای را هم تلخ سر می کشید و استدلال می کرد که شما از صبح تا شب قند با چای مصرف می کنید و این یکی از عوامل اصلی ابتلا به دیابت در آینده خواهد بود.

یک شب در میانه سخن از او پرسیدم: بهترین پزشکان در کدام کشورها هستند؟ پاسخ داد: پدربزرگم که پزشک حاذقی بود، همیشه به ما توصیه می کرد بعد از اروپا و آمریکا برای فراگیری علوم پزشکی به ایران بروید و در دانشگاه‌های ایران حرفه پزشکی را بیاموزید. وقتی دلیل این سخن را پرسیدم جواب داد: به این دلیل که ایرانیان فرزندان نخبه و پرتلاش خود را برای فراگیری علوم پزشکی به اروپا و آمریکا می‌فرستند و این‌ها پس از بازگشت از خود اروپاییان آمریکایی‌ها هم برتر می‌شوند .

ادامه دارد...



صاحب امتیاز: نسیم فقیه

مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده

نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،

دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷

تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹

لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

nasimjonoub.com

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های مطبوعات و آگهی دولتی منتشر می‌شود

www.nasimjonoub.com

ایران برای همه است،

اکنون نوبت پاسخ به وفاداری مردم است

دکتر علی حسن ابراهیمی



دوازده روز پایداری، مقاومت و شرافت مردم ایران در برابر جنگ تحمیلی رسانه‌ای و نظامی اسرائیل، تنها یک رویداد نظامی یا امنیتی نبود، بلکه تجلی بارزی از همبستگی ملی، میهن دوستی آگاهانه، و پختگی اجتماعی بود. در جهانی که نظام‌های اجتماعی با چالش هایی چون انشقاق فرهنگی، بی‌اعتمادی عمومی و فروپاشی ارزش‌های مشترک مواجه اند.

ملت شریف ایران، ملتی از نژاد کوروش کبیر و شعور حسینی یک بار دیگر نشان داد که ریشه در خاک وطن دارد و قلبش با نام ایران می تپد.

پاسخ جانانه به تهدیدهای متوالی دشمن همیشگی، نه از روی شور هیجانی، بلکه با عقل جمعی، بلوغ مدنی و وفاداری به هویت ملی در سایه فداکاری نیروهای شریف مسلح کشورمان صورت گرفت.

مردم از طبقات مختلف، با سلایق گوناگون، در کنار هم ایستادند نه به خاطر اجبار بلکه از سر انتخاب. این همان جایی است که جامعه شناسی سیاسی از همبستگی ارگانیک سخن می گوید:

جایی که افراد به رغم تفاوت‌هایشان، در لحظه‌های بحرانی چون پیکره‌ای واحد عمل می کنند

فلسفه‌ی میهن‌دوستی این است که ایران‌خانه‌ی همه‌ی ماست.

ایران‌دوستی، به مثابه‌ی یک قرارداد نانوشته اجتماعی، فراتر از ساختارهای رسمی، در دل مردم زنده است،گویی هر مادری فرزندش را ابتدا با نیت میهن دوستی به دنیا می آورد.

در این دوازده روز، ما تنها از کشور دفاع نکردیم، بلکه از معنای با هم بودن دفاع کردیم؛ از این باور که آینده، در گرو همدلی و همراهی است، نه در حذف دیگری یا تنگ نظری قومی و جناحی.

اکنون که از آن گردنه‌ی تاریخی به لطف خداوند، فداکاری نیروهای شریف مسلح وطن‌مان و همراهی مردم پاک نژادمان عبور کرده‌ایم نوبت دولت است تا این اعتماد را پاس بدارد.

دیگر زمان تردید و تعارف نیست. مردم بار دیگر مثل همیشه کنار ایران‌مان ایستاده‌اند، اما این بار قلبشان انتظار دارد ایران نیز کنار آنان بایستد، با رفاه، با عدالت، با قانون، و با احترام به کرامت همگان.

و ایران برای همه است، تنها یک شعار نیست؛ باید به سند راهبردی عملیاتی بدل شود. این روز ها، نقطه‌ی عطفی برای باز اندیشی در شیوه‌های حکمرانی است. سیاست‌گذاری عمومی باید آینه‌ی وفاداری مردم شود. تمام نهادها باید با شفافیت، کارآمدی و دقت پاسخ دهند. هیچ گروه و قشری نباید احساس طردشدگی یا بی‌پناهی کند. میهن دوستی بدون مشارکت همه جانبه، ناقص می ماند.

جامعه ی امروز ایران تشنه‌ی صداقت، عدالت و توسعه است.

اکنون نوبت دولت است، زمان آن رسیده است که فراتر از گفتار، در کردار نیز به ایران برای همه جامه عمل بپوشانیم. با نگاهی ژرف تر، باز تر، دقیق تر و راهبردی‌تر. زمان آن رسیده که گفت و گو به جای تقابل، عدالت به جای تبعیض و شفافیت به جای سردرگمی بنشیند.

ما در بزنگاه تاریخی تازه‌ای ایستاده‌ایم جایی که مردم راه آمدند، کنار کشورشان ایستادند، حالا نوبت دولت است که پاسخی در شأن این ایستادگی بدهد.

ایران خانه‌ی همه‌ی ماست. ما اهل همین خاکیم، با هر زبان و گویش، با هر سلیقه و باوری. و تنها زمانی پیروز خواهیم ماند که به جای خط کشی، دست در دست هم، ایران را آباد تر بسازیم.

و پروردگار حافظ ایران ، زنان و مردان نیک نژادش و نیروهای مسلح شریف‌مان باشد.

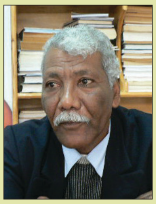
یادگار تاریخ



یک چند در این ملک بدم شیر شمیده
اندر صف ناورد چو شمشیر خمیده

تندیس سردار کبیر مبارزات ضد استعماری جنوب شهید «میرزا محمد خان غضنفر السلطنه»
عکس از: امید غضنفر

این بار خطاب به استاندار بوشهر



خورشید فقیه: حضرت حکمران!: حدود چندین و چند ماه متوالی است که بخشی از نقاط مختلف شهر عالیشهر(واقع در حدود ۱۷ کیلومتر جنوب شرقی دارالعماره جنابعالی) بطور مطلق قطع گردیده است!! و متاسفانه مراجعات مکرر اهالی این شهر به ادارات چند گانه مخابرات استان نیز بی تاثیر بوده و تا کنون نه گوشی برای شنیدن و نه دستی برای ترمیم این اتفاق مبهم و عجیب آن‌هم در عصر انفجار اطلاعات عدیده شنیده و یا دیده شده است!

لذا مردم درمانده و رانده شده از هر سو، این بار به ناچار روی به شما آورده اند تا فقط بپرسند: برای رفع این مشکل چه بایدمان کرد!؟ لطفا راهنمایی فرمایید!؟

قلب‌الاسد بوشهر

منوچهر حیدریان: از آغاز مرداد، گرمای سوزان و شرجی طاقت‌فرسای بوشهر به اوج خود می‌رسد. به نیمه که می‌رسد، گرمای قلب‌الاسد نفس آدم را می‌گیرد. تا اواسط دهه چهل شمسی، نه در خانه‌های متمولین، نه در خانه‌های فقرا و نه در هیچ خانه دیگری، خبری از کولرهای گازی نبود.

ییلاق مردم در شب‌های تابستان، پشت‌بام‌های منازل بود. ساختمان‌های بافت قدیم بوشهر این امکان را فراهم می‌آورد تا مردم شب‌ها بساط خواب را بر پشت‌بام‌ها بگسترانند. البته خواب راحتی در کار نبود؛ فقط در حد شب را به صبح رساندن و خوابیدن در تشک‌هایی که از شرجی، خیس خیس می‌شدند.

ساختمان‌ها باَ کوچه‌های تنگ و باریک از هم جدا می‌شدند و در بعضی از کوچه‌ها، تنگی به حدی بود که بام‌های خانه‌ها سر در گوش هم کرده بودند؛ به نحوی که همسایه‌هایی که از شدت گرما و شرجی به خواب نمی‌رفتند، از همان پشت‌بام‌ها با هم به گپ و گفتگو می‌پرداختند.

آسایشی در کار نبود، ولی آرامشی بود. امروزه آسایش داریم، اما آرامش نداریم. در پشت‌بام‌ها نمی‌خوابیم، ولی از دغدغه‌ی گرفتاری‌های روزمره، بعضی شب‌ها تا سپیده‌دم بیداریم.

